

# قلم ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از گاه مرکزی بنیاد تفاوت ملی ایران

هادی بهزاد

## جنگ و صلح در روایت ملیون

مجله " مسائل - خارجی " چاپ ایالات متحده آمریکا، بنقل از منابع اطلاعاتی آمریکا و اروپا، از تکاپوی برداشته ملایان برای دستیابی به پناهاگهای امن و تدارک توشه‌های " روزمبادا " گزارش جاندار تهرانی کرده است.

این مجله می نویسد: " ملاهای حاکم ایران، مالیه و ثروت خود را بر شتاب به کشورهای خارجی و مخصوصاً اروپا منتقل می کنند. و برای نمونه از انبارهای عظیم فرش در آلمان فدرال خبر می دهد که: " مدتها است همچنان سربه مهر باقی مانده اند و پیدا است به این زودیها هم گشوده نخواهند شد. "

این مجله که بدلیل دسترسی به اطلاعات دست اول شهرت فوق العاده ای دارد و بهمین جهت غالباً مورد استناد به همین مطبوعات معتبر آمریکا می قرار میگیرد، ضمن توضیح مفصلی از چگونگی اقدامات وسیع ملاها در انتقال ثروت های کلان شخصی به خارج از کشور اضافه می کند:

" در انبار واقع در شهر فرانکفورت مجموعه ای از شاهکارهای بی رقیب و نفیس قالی ایران گرد آمده است که خبرگان بهای کلی آنرا تا یک میلیارد دلار تخمین میزنند و شواهدی در دست است که مسلم می دارد، این مجموعه به چند تن از زعمای ردیف اول رژیم اسلامی متعلق است. "

برداشت این مجله، با توجه به شرایط دشوار اقتصادی و مشکلات خریدکننده های که رژیم را از هر سواحاطه کرده است به توجیه این نظر منتهی می شود که:

حس چنین ثروت هنگفت، بهیچ دلیل عقلانی بسته نیست، جز آنکه بپذیریم این کلکسیون بی همتا، از حوزه های اموال دولتی خارج شده است و ما حیوان آن یعنی صاحب منصبان رژیم مصلحت دیده اند، این ذخیره های گرانبهارا بصورت یک " پس دست " برای روزهای تیره در یکی از سرزمین های " شیطان " به امانت بگذارند. "

بقیه در صفحه ۱۰

احمد میرفندرسکی

## دعوی ریگان - قذافی

دعوی ریگان - قذافی دو جنبه دارد، حقوقی و سیاسی که در زیر به ترتیب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### جنبه حقوقی دعوی

از لحاظ حقوقی دعوی ریگان - قذافی، بر سر عرض آبهای ساحلی یا بقول دریای سرزمینی است. هر کشور ساحلی ذیحق است مقداری از آب دریا را بعنوان جزئی از سرزمین و حیطه قلمرو خود بداند و حاکمیت تمام و کمال خود را در آن اعمال کند.

قذافی ادعا می کند که تمام خلیج سیرت جزو سرزمین دریائی و در نتیجه ملک طلق لیبی است. بنا به این ادعا حدود شمالی دریای سرزمینی لیبی، خطی فرضی است که دردها نه خلیج ازبندر بنغازی در کناره شرقی خلیج تا طرابلس در غرب آن کشیده می شود. این همان خطی است که قذافی آنرا " خط مرگ " نامیده و هر کس را که بدون اجازه از آن عبور کند یا در آسمان روی آن پرواز کند تهدید به مرگ کرده است. آسمان روی آبهای سرزمینی هم شامل مقررات مربوط به دریای سرزمینی می گردد. برای اینکه مطالب را با دقت بیشتری بررسی کرده باشیم به وضع دریای سرزمینی در حقوق بین المللی اشاره می کنیم.

بقیه در صفحه ۲

### کلیله و دمنه اثری هندی و ایرانی

## کتاب کشورداری،

### سیاست و حکمت

در صفحه ۶

## تفسیری بر میزان امام

در صفحه ۷

## تحریم فرودگاههای جمهوری اسلامی، سوریه، لیبی

گردد. امیدوارم که شرکت کنندگان در آن با تحریم فرودگاه های کشورهای خطا کار موافقت کنند. کاپیتن توماس آشود که در صاحه های باشکوه تلویزیونی بی. بی. سی. آمریکا سخن می گفت افزود: چنانچه دولت ها قادر نیستند این قبیل کشورها را از جگر جهان متمدن کنار بگذارند، چنانچه قادر نیستند قذافی هها و همپالکی های جمهوری اسلامی و سوری آن ها و بهشت های پرورش تروریسم را از جهان منزوی سازند، این کار را ما برای آن ها انجام خواهیم داد.

خبرگزاری فرانسه

یک کارشناس انجمن بین المللی خلبانان خواستار تحریم فرودگاه های جمهوری اسلامی، سوریه و لیبی شد. به دنبال وقوع انفجار در هواپیمای تی. دبلیو. آ. یک کارشناس مسائل امنیتی پرواز عضو انجمن بین المللی خلبانان هواپیما های مسافربری، پیشنهاد کرد فرودگاه های کشورهای تروریست پرور و خطا کار مانند جمهوری اسلامی سوریه و لیبی تحریم شوند.

کاپیتن توماس آشود، کارشناس امنیتی پرواز اظهار داشت: قرار است هفته آینده اجلاس مشترک از خلبانان ۶۰ کشور جهان در لندن تشکیل

## پیام مشترک دکتر علی امینی و دکتر شاپور بختیار

### بمناسبت درگذشت آیت الله شریعتمداری

با کمال تأسف مطلع شدیم که حضرت آیت الله العظمی آقای سید کاظم شریعتمداری دعوت حق را اجابت گفتند. حضرت آیت الله شریعتمداری علاوه بر مرجعیت شیعیان و محبوبیت فوق العاده در میان ملت ایران به وطن دوستی و مخالفت با نفوذ بیگانگان در ایران و مخالفت با استبداد، مشهور بودند. از فضائل آن مرحوم اعتقاد به شرکت مردم در تعیین سرنوشت خویش و عقیده به حاکمیت ملی و آزادی و احترام به آراء ملت بود. شاید اگر وسیله معالجه ایشان را در خارج از کشور فراموش می کردند، در اتفاق افتادن ضایعه فوت ایشان تأسخیر می شد. ما میدوایم که ملت ایران مخصوصاً هموطنان آذربایجانی با توجه به مظلومیت آن مرحوم، مراسم ترحیم ایشان را با تجلیل کافی برگزار کنند و یادشان را زنده و پیوسته نگاهدارند.

شاپور بختیار

دکتر علی امینی

ح. متنگان

## دنیای غرب و خمینی

برنجاند یا موقع آنها را تضعیف کند، ما که دستمان در کار است و خودمان بقول معروف اهل بیخه ایم کاملاً متوجه بودیم در لحظات حساس مطبوعات و فرستنده های رادیویی کشورهای غرب چه گونه به کمک رژیم آخوندها می شتافتند. به بعضی آنکه رژیم به مناسبتی در مخصمه می افتاد در دیوهای خارجی و اغلب مطبوعات غرب گزارشهای متنوعی انتشار می دادند که از ثبات اقتصادی و سیاسی در جمهوری اسلامی حکایت داشت.

هر چه ما ایرانی ها میخواستیم با وسایل محدودی که در اختیار داریم اوضاع واقعی ایران را برای اطلاع عالمیان تصویر کنیم و بگوئیم این ثبات نیست، این خفقان است که بر

بقیه در صفحه ۱۲

دلایلی که برای برده پوشی بر اوضاع عمومی ایران وجود داشت کم کم از بین می رود و مطبوعات خارجی در گزارشهایشان راجع به ایران مثل سابق دغلی نمی کنند.

مقاله اخیر " تایمز " لندن گواهی بر این مدعا است.

تا بجز در مقاله مبسوطی راجع به اوضاع داخلی ایران نوشته است: " هنگامی که نفت دریا زار آزاد بشکته بی بیست دلار معامله میشد جمهوری اسلامی بدلیل نیاز شدید ارزی، نفت خود را هر بشکته سیزده دلار می فروخت و با کاهش سریع قیمت نفت، اکنون بهای هر بشکته نفت صدراتی ایران دریا زار آزاد به ۹ دلار رسیده است. مشکلات ناشی از ادامه جنگ و پایان آمدن درآمدهای نفتی به درجهایی است که ظرفیت تولید صنعتی ایران به ۲۵ درصد کاهش یافته است. "

در ادامه این گزارش که عنوان " ملتی با آرزوی مرگ " برای آن انتخاب شده است روزنامه تایمز متذکر میشود:

" با تبلیغات وسیع و مداوم دولتی، مردمی که بجای پیشرفت سیر فقه را می پیمایند تن سپردن به مرگ را بالاترین هدف زندگی تلقی میکنند، زنان را به پوشیدن لباس عزا و میدارند و به کودکان می آموزند که بالاترین قهرمانی کشته شدن است. بدین ترتیب ایران خود را به مرحله نابودی رسانده است. اوضاع حیرت آوری که ملت ایران دستخوش آنست با وقایع صحرائی کربلا قابل مقایسه نیست بلکه مشابهه سلاخی های کامبوج است. این، یکی از پدیده های وحشتناک عصر ما است. "

تا بجز مطبوعات هم سطح آن در کشورهای اروپا تا چندین پیش راجع به اوضاع ایران با چنین لحنی اظهار عقیده نمی کردند، برعکس، مراقب بودند چیزی ننویسند که آخوندهای تهران را

فرهاد سرشت (دانشیار دانشگاه پاریس)

## سیاست نفتی

### عربستان سعودی

عربستان سعودی از سال ۱۹۸۱ در برنامۀ نفتی خود دو استراتژی بزرگ را دنبال کرده است که نه تنها در شیوه و شکل، که در اهداف مورد تعقیب نیز عمیقاً متخالف اند.

نتایج این سیاست ها بر تحول بسیار بین المللی نفت بطور کلی و بر تأسخیر گذاری عربستان سعودی و ویک و رقیبای اصلی اش بطور اخص چه بوده است؟ این موضوعی است که به بررسی آن می پردازیم.

بقیه در صفحه ۱۱



ترکیب یافته بود شش مایل را بعنوان قاعده پذیرفته بود. گروه افزون طلب که شامل بلوک شوروی و مالک عربی می شد طلب دوازده مایل بود. دلیل اینکه نیروهای معظم دریای غربی ( اتحاد شوروی آن زمان هنوز نیروی دریایی قابل توجهی نداشت ) در حفظ و بهر کسی نشان دادن قاعده سه مایل اصرار میورزیدند این بود که می خواستند با کاستن از وسعت دریای سرزمینی قسمت های بیشتری از دریای را بعنوان دریای آزاد برای تأمین منافع نظامی و اقتصادی و سیاسی خود در اختیار داشته باشند. گروه افزون طلب برعکس دنبال وسعت هر چه بیشتر دریای سرزمینی بود. دلیل این افزون طلبی این بود که میخواستند از طرفی ناحیه وسیع تری را برای صید ماهی در اختیار داشته باشند و از طرف دیگر از حریم دریای زیادهای دربرابر اقدامات و مانورهای نیروهای معظم دریای غربی برخوردار گردند. چه سرزمین دریایی بنا به حقوق دریای جز لاینفک خاک کشور ساحلی است و از این جهت تمام ما زیر سلطه و حاکمیت آن کشور قرار می گیرند. این کیفیت شامل آسمان روی دریای سرزمینی نیست و می شود. حقوق دریای جز حق عبور بی ضرر آن هم تحت شرایطی حق دیگری برای کشور در دریای سرزمینی کشور دیگر قائل نیست.

بخودا خصمانه دهد. قاعده دوم این بود که کشورها حق دارند علاوه بر دریای سرزمینی یک منطقه مجاور و یک ناحیه اقتصادی اختصاصی داشته باشند. در مورد پهنای منطقه مجاور ناحیه اقتصادی اختصاصی توافق لازم بعمل نیامد. در نتیجه دریای چون گوشت قربانی لا اقل روی کاغذ به تاراج رفت. کار تاراج بجائی رسید که کشورهای امریکای لاتین در مرکز و جنوب این قاره به دنیا اعلام کردند که منطقه مجاور ناحیه اقتصادی اختصاصی هر یک تا دو بیست مایل امتداد پیدا می کند. عجب اشتباهی!

### ادعای قذافی

با توجه به جزئیاتی که در بالا راجع به دریای سرزمینی مذکور افتاد صحبت و تقسیم ادعای قذافی را میتوان ارزیابی و دربار آن قضاوت کرد. حال ببینیم قذافی چه می گوید. او مدعی است که تمام می خلیج سیرت که دهانه آن ۲۷۵ مایل عرض دارد و طولش تا ساحل لیبی به ۱۵۰ مایل بالغ می گردد جزئی از خاک این کشور است. از ۲۲ درجه عرض شمالی که دهانه خلیج سیرت می گذرد به بالا تا ۱۲ مایل دریای سرزمینی لیبی است. از این نقطه به بعد منطقه اقتصادی اختصاصی این کشور شروع میشود و عرض به ۱۸۸ مایل بالغ می گردد. به این ترتیب آبهای تحت حاکمیت لیبی تا ساحل جزیره مالک واقع در وسط دریای مدیترانه را هم پیدا می کند. دعوی خود را قذافی نخست در سال ۱۹۷۳ مطرح کرد و از سال ۱۹۸۱ به بعد آن را مرتباً طی یادداشتهای رسمی به اطلاع کشورهای خارجی میرسانید. در یادداشتهای مذکور که آخرین آن در ژوئن ۱۹۸۵ ارسال شد لیبی اظهار میدارد از آنجا که خلیج سیرت برای امنیت لیبی اهمیت حیاتی دارد و داخل این کشور قرار گرفته است تمام کشتیها و اشخاصی که در آن هستند تحت حاکمیت دولت لیبی میباشند و دولت مذکور برای تأمین کنترل کامل خود بر خلیج سیرت در صورت لزوم به قوه قهریه توسل خواهد جست.

بقیه در صفحه ۴

## دعوی ریگان - قذافی

بقیه از صفحه ۱

### وضع دریای سرزمینی

نخستین فرمول یا ضابطه را در حقوق بین المللی برای تعریف عرض دریای سرزمینی، بیگرشوک (۱) در کتابش موسوم به "سلط بر دریا" (۲) در سال ۱۷۰۲ بشرح زیر ارائه داد: "رویه گرفته قاعده در محاسبه عرض آبهای ساحلی باید بر دگلوله توپ باشد. زیرا تا این مسافت است که کنترل ما بر دریای محرز است و میتوانیم از آن بعنوان مال خود دفاع کنیم. البته من با توجه به احوال و سلاحتی که در اختیار دارم سخیس میگویم. والا وسعت آبهای ساحلی بستگی به برد و قدرت سلاحی پیدا می کند که انسان در اختیار دارد. زیرا بر دو قدرت سلاحه است که مالکیت را تضمین می کند."

دولتها در عمل و حقوقدانان در قرن هیجدهم فرمول بیگرشوک حقوق دان و قاضی هلندی را پذیرفتند و بهر دگلوله توپ "را سه مایل دریای تعیین و ضبط کردند. جفرسون وزیر امور خارجه کشور جدیداً سبب ایالات متحده آمریکا در مورد عرض دریای سرزمینی ایالات متحده به وزیران مختار انگلیس و فرانسه و با ارسال رونوشت نامه به قضات امریکائی در ۸ نوامبر ۱۷۹۳ چنین نوشت:

"رئیس جمهوری ایالات متحده با توجه به اینکه در باره عرض آبهای ساحلی نظرات مختلفی ابراز شده است و حداکثر عرض آنرا ۲۰ مایل یعنی تا جاییکه چشم کار می کند، و حداقل آنرا ۳ مایل بردگلوله توپ " ادعا کرده اند، فعلاً تا وضع قاعده مورد قبول همگانی به ما خب متضمن آن فرما نبردا ز خود دستور می دهد عجلتاً فاصله ۳ مایل دریای را از ساحل، ملاک عمل خود قرار دهند. در مورد این فاصله مخالفتی نمی تواند وجود داشته باشد زیرا فاصله مذکور بعضی از کشورهای که با ما رابطه بازرگانی و دریای نوردی دارند قبول کرده اند و در مورد آبهای خودشان نیز مرعی می دارند."

یک قرن بعد از آن جفرسون قاعده بردگلوله توپ هنوز مورد تأیید همگانی قرار نگرفته بود، چنانکه اسپانیای دریای سرزمینی جزیره کوئبا مستعمره خود را شش مایل دریای تعیین کرده بود و هنگامی که ناوهای جنگی امریکا در جریان جنگ داخلی این کشور در سال ۱۸۶۲ این حد را مرعات نکردند به آن دولت شدیداً اعتراض کرد و وزیر امور خارجه امریکا در دسامبر همان سال به این اعتراض جوابی به شرح زیر داد:

"علمای حقوق وقتی حد قدرت کشوری ساحلی را بر یک گلوله توپ تعیین کردند در واقع قاعده ثابت و بی چون و چرائی وضع نکردند بلکه کوشیدند تا در حدود امکان ضابطه ای بدست بدهند. والا کمی و زیادتی بردگلوله توپ بستگی به شرایط تیراندازی و پیشرفت در امور بالستیک دارد. قضاوت بر اساس چنین منزلت موجب بروز اختلافات و کشمکش های بی شماری کرده. حوزة قضاوت هر کشور در دریای میبایستی به قدرت تعیین گردد و به نظراً ماضی گذشته زیر با توجه به این نکته ساسی بود که قاعده مایل دریایی وضع و پذیرفته شد. علمای حقوق در مورد دریای سرزمینی قاعده ۳ مایل را بوضوح تأیید کردند. اگرچه راست است که تمام کشورهای قاعده مذکور را تأیید نمی کنند و آنرا در باره خودشان لازم الرعایه نمی دانند. معذالک ایالات متحده در این زمینه روی ۳ نکته تأکید کامل می کند و تذکرات آنرا ضروری دانند. اول اینکه حد سه مایل دریای را اکثریت کشورهای پذیرفته اند. دوم اینکه هیچ قاعده دیگری که نسبتاً جنبه کلی داشته باشد مورد تأیید قرار نگرفته است. سوم اینکه اگر کشوری در صدد تعیین حد بیشتری برای خود برآمده است مسلماً با تکیا نیروی دریایی اش بوده است و این امر مخالف تفاهم

عمومی است که بر سر بردگلوله توپ یعنی سه مایل دریای حاصل شده است. بنا بر آنچه مذکور افتاد ایالات متحده حاضر نیست قبول کند که اسپانیای بدون جلب توافق ملل دیگر حاکمیت خود را بر قسمتی بیش از سه مایل از ساحل بر دریای آزاد برقرار رونیجست" ایالات متحده را از حق که ما ننداسایر ملل دیگر در دریای آزاد دارم محروم کند. اسپانیای دستا زداعی خود بر نداشت قرار شد اختلاف برای داوری به پادشاه بلژیک ارجاع شود ولی داوری مذکور صورت نگرفت و حکمی در این مورد که میتوانست جنبه رویه قضائی پیدا کند صادر نگردید.

### کنفرانس جامع ملل

جامعه ملل در سال ۱۹۳۰ اعضای خود را به کنفرانسی در لاهه فراخواند و موضوع دریای سرزمینی را در دستور کار کنفرانس قرار داد. از پرسش نامه ها که قبلاً از تشکیل کنفرانس برای اعضا فرستاده شد و پس از تکمیل به دبیرخانه جامع ملل عودت داده شده بود چند نکته استنتاج میشد. یکی اینکه کشورهای عضو همگی معتقد بودند که هر کشور حق دارد که بر بندای آب دریای دور تا دور ساحل خود داشته باشد. اما در مورد عرض آن کمی تفاوت میان نظرات دولتها تفاوت وجود داشت. دیگر اینکه اکثر کشورهای با عرض سه مایل دریای موافق بودند در صورتیکه برخی از آنها عرض دریای سرزمینی خود را ۱۰ تا ۱۲ مایل و حتی دوازده مایل دریای رسانده بودند. از این گذشته بعضی از کشورهای معتقد بودند قاعده سه مایل دریای با بد مورد تجدید نظر قرار گیرد و عرض دریای سرزمینی رسماً در چهار روش و حتی هیجده مایل تثبیت و اعلام گردد.

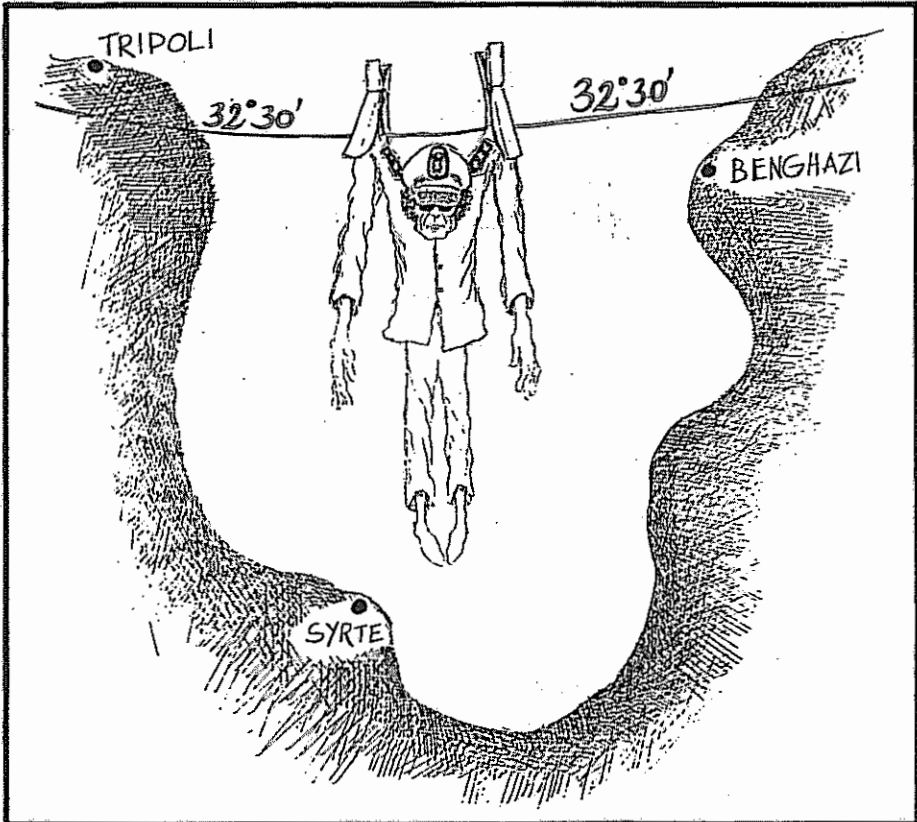
بررسی حدود دریای سرزمینی به کمیسیون دوم کنفرانس لاهه محول شد. از استدلالات و تبادل نظرات در کمیسیون مذکور نتیجه تمهید نتیجه مثبتی بدست نیامد بلکه قاعده سه مایل دریای هم که از ضیاع نسبی برخوردار بود بقول معروف تق و لقی شد. ژیدل (۲) عالم معروف حقوق و بنیان گذار حقوق دریای در کتابش "حقوق بین الملل دریای" درباره کار کمیسیون دوم کنفرانس چنین نوشت:

"امروز قاعده سه مایل بقی است شکسته. این بت شکسته جانشینی پیدا نکرده است."

### کنفرانس سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد در تلاش خود برای جستن جانشینی برای قاعده سه مایل و حل فصل مسائل دریای دیگر. بر پس از اقدامات مقدماتی مفصل سرانجام کنفرانس حقوق دریای در ژنو ( مارس و آوریل ۱۹۵۸) تشکیل داد. کنفرانس مذکور که از هشتاد و هشت کشور اعضای آن زمان سازمان ملل ترکیب یافته بود چند موافقتنامه مربوط به دریای آزاد یا بقولی قبه دریای - فلات قاره - حفاظت ماهی و حیوانات دیگر دریای - رژیم حقوقی دریای سرزمینی امضا کرد. هر یک از موافقتنامه های مذکور پس از تصویب بیست و دو کشور امضاء کننده قوت قانونی پیدا می کرد.

کنفرانس حقوق دریای در تعیین عرض سرزمین دریای و وضع قاعده کلی و قابل قبول همگانی توفیقی حاصل نکرد. هشتاد و هشت کشور عضو کنفرانس در مورد وسعت دریای سرزمینی به سه گروه سنتی - میانرو و افزون طلب تقسیم شدند. گروه سنتی که از بیست و یک کشور تشکیل شده بود در رأس آنها ایالات متحده و بریتانیا و کبیر و فرانسه و بلژیک قرار داشتند معتقد بودند که پهنای دریای سرزمینی باید همان سه مایل باقی بماند. گروه میانرو که از دوازده کشور منجمله ایران



مجلس اعیان انگلستان :

سؤال از دولت درباره صدور اسلحه به ایران

باشد به ایران جلوگیری نماید؟  
لردیاینگا وگرافهام - بله، وزارت  
امور خارجه و امورکشورهای  
مشترک المنافع با مقامات دولتی  
امریکا درباره جهات مختلف جنگ  
ایران و عراق از جمله موضوع ارسال  
لوازم دفاعی در تماس نزدیک است.  
این تماسها شامل مذاکرات درباره  
تهیه لوازم نظامی از طرف ایران در  
لندن بوده است.

لرد ویلیام اول ول : جنابان لردها  
تصویری کتم در اینجا مسئله دیگری نیز  
 مطرح است. شرکت ملی نفت ایران در  
 این کشور به عنوان یک شرکت بازرگانی  
 محصولات نفتی مستقر گردیده است.  
 چنانچه دفاعی ترین شرکت برای مقاصد  
 سواهی آنچه که برای آن استقرار یافته  
 مورداستفاده قرارگیرد، بنا براین  
 اظهاراتیکه در این مورد بیهوده آداره  
 مالیات داخلی داده شده است ممکن  
 است برخلاف حقیقت باشد. آیا جنس  
 لرد موافقت دارند که آداره مالیات  
 داخلی در این صورت دارای اختیارات  
 لازم به موجب قانون مالیات بردار  
 مدو مالیات بر شرکتها مصوب ۱۹۷۰ بوده  
 می تواند فعالیت این شرکت را مورد  
 بررسی قرار دهد، مخصوصاً در مورد  
 هزینههای تجارتی در صورتی که چنین  
 فعالیت انجام شده باشد؟

لردیاینگا وگرافهام : بله جنابان  
لردها ولی ما بایم به جناب لرد اطمینان  
 بدهیم که ما هیچ گونه مدرکی درباره  
 انجام چنین فعالیتی از طرف شرکت ملی  
 نفت ایران نداریم.

لرد می هیو : جنابان لردها وقتی جناب  
 لرد می گوید که دولت مدرکی ندارد آیا  
 مفهوم آن اینست که دولت تحقیقی در  
 باره این شرکت به عمل نیاورده است؟  
 لردیاینگا وگرافهام : جنابان لردها  
 فکرمی کتم در کلیه موارد بهتر است  
 گفته شود که دولت مدرکی در آن مورد  
 ندارد و باینجه نمی تواند توضیح  
 بیشتری بدهد. چنانچه تحقیقاتی انجام  
 شده باشد یا خیر با توجه به آخذ نتیجه  
 لازم از آن تحقیقات، بنظر من صلاح  
 نیست که ما آن را به این طریق عنوان  
 نمائیم.

گزارش خبرنگار رقیام ایران از لندن

چهارتن از اعضاء مجلس لردها درباره  
 صدور اسلحه قاچاق امریکائی از طریق  
 انگلستان، دولت انگلیس را در جلسه  
 ۱۷ مارس ۱۹۸۶ مورد سؤال قرار  
 دادند.

در این بحث پارلمانی نمایندگان شرکت  
 ملی نفت ایران در لندن متهم به  
 مشارکت در صدور اسلحه قاچاق به ایران  
 گردید.

لرد کینگ که از طرف دولت انگلیس به  
 این سؤال پاسخ می داد از دادن جواب  
 صریح به پرسشها و تکذیب اصل موضوع  
 خودداری کرد.

مذاکرات مجلس لردهای انگلیس مورخ ۱۷  
 مارس ۱۹۸۶  
 لرد مک نیلر - جنابان لردها اجازه  
 می خواهم سؤال زیر را که در دستنور  
 مذاکرات قید شده مطرح سازم:

از دولت علیاً حضرت ملکه انگلیس سؤال  
 می نمائیم که آیا می توانند آنها مت  
 وارده از طرف مجله فوربز (فوربز  
 ۲۷ ژانویه ۱۹۸۶) را در بر این که  
 دفتر شرکت ملی نفت ایران در لندن در  
 مورد قاچاق لوازم مسروقه جنگی ساخت  
 امریکا به ایران همدستی دارد تأیید  
 نمایند یا خیر و در صورت مثبت آیا این  
 امر قانونی است.

وزیر کار (لردیاینگا وگرافهام) :  
 جنابان لردها، دولت در این مورد مدرکی  
 ندارد و لذا نمی تواند درباره این  
 اتهامات اظهار نظر نماید. صدور لوازم  
 جنگی از انگلستان به کلیه مقاصد  
 ممنوع است مگر این که کالاهای صادراتی  
 دارای پروانه لازم باشد، مشروط بر  
 این که کالاهای مذکور در مقاله مجله  
 فوربز در انگلیس به سرعت نرفته باشد  
 و از انگلستان صادر نشده باشد، طبق  
 قوانین انگلیس هیچ نوع جرمی  
 صورت نگرفته است.

لرد مک نیلر : جنابان لردها، آیا جناب  
 لرد می توانند این بگوید که دولت  
 علیاً حضرت ملکه انگلیس از طرف دولت  
 امریکا تقاضای برای کمک دریافت  
 نموده است که از ارسال وسائلی که به  
 طور غیرقانونی از امریکا تحصیل شده

سفر جرج بوش به کشورهای خلیج فارس

تا کید قرار خواهد داد. بدیهی است،  
 جلوگیری از سقوط بهای نفت بدون کاهش  
 تولید نفت عربستان سعودی مقدور  
 نخواهد گشت.  
 به نوشته خبرنگاری فرانسه، جرج بوش  
 در گفتگوها پیش ببرامون جنگ ایران و  
 عراق، تا کید را روی مسأله تحکیم  
 دفاع این ممالک در برابر خطر گسترش  
 جنگ قرار خواهد داد. لازم است  
 یادآوریم که کاخ سفید از کنگره  
 امریکا اجازه خواسته است که برای  
 تقویت بنیه دفاعی عربستان سعودی،  
 به این کشور مقداری سلاح پیشرفته و  
 موثک بفروشد، که ارزش آن، بالغ بر  
 ۲۲۵ میلیون دلار خواهد بود.  
 یک خبر دیگر حاکی از آنست که ممبر  
 قذافی نمایندگان نزد مقامات سعودی  
 اعزام کرده است تا ریاض را واسطه  
 بهبود روابط خود با امریکا قرار  
 دهد، اما به نوشته خبرنگاری فرانسه  
 دولت امریکا حتی پیش از ورود جرج بوش  
 به عربستان سعودی، این تقاضا را رد  
 کرده است.

خبرگزاری فرانسه ۵ آوریل

به گزارش خبرنگاری فرانسه، دیشب  
 جرج بوش، معاون ریاست جمهوری  
 امریکا، در حلقه ای از محافظان  
 بی شمار و تدابیر بسیار شدید امنیتی،  
 سفر رسمی خود به سوی خلیج فارس را  
 آغاز کرد.

طبق گزارش خبرنگاری فرانسه، جرج  
 بوش که در مرحله نخست سفر خود وارد  
 فرانکفورت گردیده روز شنبه، فردا  
 عازم ریاض و از آنجا به ترتیب رهسپار  
 بحرین، عمان و یمن شمالی خواهد  
 گشت.

گفته می شود که دو مسأله، نخست و  
 جنگ جمهوری اسلامی و عراق، در این  
 گفتگوهای جرج بوش با مقامات سعودی  
 قرار خواهد داشت.

خبرگزاری فرانسه می افزاید :  
 البته واشنگتن وانمود می کند که  
 بوش طی مذاکراتش با مقامات سعودی  
 خواستار کاهش میزان تولید نفت  
 این کشور نخواهد شد، اما شخص وی در  
 مباحثه مطبوعاتی روز سه شنبه خود  
 اعلام کرده بود که لزوم جلوگیری از  
 سقوط قیمت نفت را در مذاکراتش مورد

ابراهیم یزدی در امریکا

شرح زیر، قسمتی از مقاله ای است که در شماره ۱۸ دیماه ۱۳۶۰ قیام  
 ایران منتشر شد و اما اکنون که آقای دکتر یزدی به ایالات متحده امریکا  
 مسافرت کرده است، تکرار آنرا مناسب حال دیدیم.  
 ملاحظه میفرمائید که آقای یزدی سوگند یاد کرده است که "بموجب قانون  
 هرگونه مأموریتی که برای حفظ منافع عالی ایالات متحده امریکا" به  
 وی محول گردد، انجام دهد و لاقلاً باید این صفت وفاداری به سوگند  
 را برای اوقاثل باشیم. باید به این سؤال جواب بدهیم که آیا این  
 سوگند موریتی برای حفظ منافع عالی است؟ بهرحال آنچه که واقعاً  
 تماشا می شد، قرار گرفتن آقای دکتر یزدی پای اعلامیه ای که میسین  
 "جمعیت دفاعی از آزادی و حاکمیت ملت ایران" است، جمعیتی که به  
 ابتکار آقای مهندس مهدی بازرگان در جمهوری اسلامی تأسیس شده است.  
 و از آن تماشا می ترانیکه در مواد منشور، "مبارزه با استبداد و  
 بیگانگان" تا کید بسیار شده است. ظاهراً آقای مهدی بازرگان  
 می خواهد با امثال دکتر یزدی، با استیلای بیگانگان مبارزه کند!

از قانون اساسی و قوانین ایالات متحده  
 امریکا، برضد همه دشمنان خارجی و  
 داخلی این کشور، پشتیبانی و دفاع  
 خواهد کرد.  
 من ابراهیم یزدی، ایمان راستین و  
 وفاداری واقعی خود را نسبت به این  
 قانون اساسی اعلام می دارم.

من، ابراهیم یزدی، همچنین اعلام  
 می کنم که هرگاه قانون طلب کند، به  
 نام ایالات متحده امریکا سلاح به دست  
 خواهم گرفت و با به صورت خارج از صفت  
 در نیروهای مسلح ایالات متحده امریکا  
 انجام وظیفه خواهم کرد.

من، ابراهیم یزدی، اعلام می کنم که  
 به موجب قانون، هرگونه مأموریتی که  
 برای حفظ منافع عالی ایالات متحده  
 امریکا، به من محول گردد، انجام  
 خواهم داد.

من، ابراهیم یزدی، اعلام می کنم که  
 به این تعهدات، آزاده و وفادار زهرگونگی  
 شرط یا قصد بیانه و طفره ای، گسردن  
 نهادم و در مقابل این سوگند، خداوند  
 را شاکه می گیرم.



این ترجمه دقیق و کلمه به کلمه سوگندی  
 بود که آقای ابراهیم یزدی در مقابل  
 مقامات دولت امریکا یاد کرد و این همان  
 کسی است که در روزهای نخست پیروزی  
 توطئه خمینی، در مقام رئیس  
 دادگاههای انقلاب، دهها بیگناه را  
 بداتهام وابستگی به امریکا به قتل  
 رسانید.  
 جالب ترین که، این تبعه قسم خورده  
 امریکا، در راه جناح نمایی به اصطلاح  
 ضد امریکایی و انقلابی رژیم هم قرار  
 گرفته، و حساس ترین سمت های مملکت  
 را برای ویرانی ایران و اجرای طرح از  
 پیش تعیین شده اش برعهده داشت. وی  
 به ترتیب عضو شورای انقلاب، معاون  
 نخست وزیر در امور انقلاب، مؤسس  
 سپاه پاسداران، رئیس دستگاه  
 امنیتی رژیم، وزیر امور خارجه، نماینده  
 رژیم در امور شهرستانها، سرپرست  
 مؤسسه کیهان بود و امروز نیز نماینده  
 مجلس شورای اسلامی است.



من، ابراهیم یزدی، بدین وسیله،  
 همراه با سوگند اعلام می کنم، که به نحو  
 قاطع و کامل از هرگونه بیعت و وفاداری  
 نسبت به هر پادشاه و دولت و کشوری که  
 تاکنون به آن ها منسوب بوده ام، بی  
 تابعیت شان را پذیرفته بودم، چشم  
 می بوشم و آن ها را انکار می کنم.  
 من، ابراهیم یزدی، اعلام می کنم که

مراسم هفتمین روز درگذشت آیت الله شریعتمداری

در صحن حضرت معصومه

طبا طبائش قمی اعتراضی نکنند و اگر  
 رژیم را بخاطر دستگیری و محبوس کردن  
 حضرت آیت الله مادی روحانی رسوا  
 نکنند فردا و فرداهای دیگر در انتظار  
 سرنوشته بسیار دشوارتر از امروز باشد

جبهه متحدملی ایران با کسب اجازه از  
 حضور مراجع تقلید و علمای عظام جهت  
 تحلیل از مقام معظم شیعه مرحوم  
 حضرت آیت الله العظمی سید کاظم  
 شریعتمداری شب هفتایشان را در صحن  
 حضرت معصومه علیه السلام برگزار  
 خواهد کرد.

جبهه متحدملی ایران با رد بگریه رژیم  
 خمینی هتاد می دهده دست از مقابله  
 با خواست های مشروع ملت ایران بردارد.

جبهه متحدملی ایران علیه رژیم  
 فاشیستی رژیم و خفقان موجود تصمیم قاطع  
 خود را برای درهم کستن این توطئه اعلام  
 می دارد.

رژیم فرصت نخواهد یافت که با درگذشت  
 این مظلوم نفسی به راحت بگذرد چرا که  
 این مظلومیت خود طناب دار رژیم خواهد  
 شد. مردم مسلمان ایران با صفتی  
 متشکل تر برگرد مراجع عظیم الشان  
 خود چون آیت الله طباطبائی قمی و  
 حضرت آیت الله سید صادق روحانی از  
 آن ها خواهند خواست که به مبارزه خویش  
 تا احقاق کامل حقوق ملت ایران ادامه  
 دهند.

دفتر سیاسی جبهه متحدملی ایران  
 تهران - ۶۵/۱/۱۵

جبهه متحدملی ایران ضایعه ارتحال  
 عالم جلیل القدر، فقیه و مرجع مسلم عالم  
 تشیع حضرت آیت الله سید کاظم  
 شریعتمداری قدس سره را به طبع  
 می رساند.

درگذشت ایشان بعد از چهل روز بیماری در  
 حالی که امکان معالجه آن در خارج  
 وجود داشت و خودداری رژیم علیه  
 فشارهای داخلی و خارجی و درخواست های  
 مکرر علمای عظام، از اعزام ایشان به  
 خارج و حتی عدم انجام وصیت آن مظلوم  
 نشان دهنده عمق فاجعه ای است که  
 امروز ملت ایران در برابر آن قرار  
 دارد.

انجام مراسم تدفین این شخصیت بزرگ  
 مذهبی در شرایط خفقان و اینکه فقط  
 به افراد درجه اول بیت معظم له اجازه  
 حضور در مراسم داده شده نشان دهنده  
 عمق وحشی است که عمال رژیم از  
 حقانیت فکرو راه ایشان داشته است و  
 دنیایی بر مظلومیت ایشان می باشد.

ضمن محکوم کردن قاطعانه عملکرد عمال  
 رژیم از همه اقشار ملت ایران میخواهیم  
 که با شرکت فعالانه خود در مراسم که به  
 منظور بزرگداشت آن مرجع بزرگ شیعه  
 برپا می گردد مخالفت خود را با رژیم  
 خمینی ابراز دارند.

ملت قهرمان ایران  
 سکوت در برابر تبعذات عمال رژیم آنان  
 را در ادامه تجا و زنان به حقوق ملت  
 جری ترمی سازد. اگر ملت ایران امروز  
 در برابر عمل این رژیم نایستد و رژیم  
 را بخاطر این توطئه محکوم نکند اگر به  
 محبوس کردن حضرت آیت الله العظمی

# دعوی ریگان - قذافی

بقیه از صفحه ۲

دولت های خارجی چندبار دعای قذافی را با آوردن دلائل حقوقی و تاریخی رد کردند و اظهار داشتند دعوی لیبی مبنی بر اینکه حق حاکمیت خود را بر اساس سنت های تاریخی اعمال می کند به هیچ وجه قابل قبول نیست زیرا عثمانی ها و ایتالیا لیبی ها که بر لیبی حکومت می کردند هیچوقت چنین حقی در خلیج سیرت برای خود قائل نبودند. از نظر حقوقی تصاحب خلیج سیرت کاملاً غیرقانونی است و با موافقت نامه بین المللی حقوق دریا که در دسامبر ۱۹۸۲ به امضا رسید و لیبی آنرا در دسامبر ۱۹۸۴ بدون هیچگونه قید و شرطی امضا کرده است مغایرت دارد. بنا بر این نه از لحاظ جغرافیا کی و نه از حیث تاریخی خلیج سیرت را نمی توان آب داخلی یا زبانه آب دریا کی که در خاک پیشرفته باشد تلقی کرد. ایالات متحده آمریکا موافقت نامه حقوق دریا را که در دسامبر ۱۹۸۲ بسته شد امضا نکرده است ولی قاعده مصرحه در موافقت نامه مذکور مبنی بر اینکه پهنای دریای سرزمینی نباید از ۱۲ مایل تجاوز کند قبول دارد. ایالت مطلب را سخنگوی وزارت امور خارجه ایالات متحده ۲۴ مارس پارلیمنتر تأیید کرد و افزود تا آنجا که ایالات متحده اطلاع دارد دعوی لیبی را فقط دولت جمهوری آفریقای بوریکنافاسو (ولتای علیا سابق) که دستش زیر سنگ قذافی است به رسمیت شناخته است

## جنبه سیاسی دعوی

ایالات متحده از سال ۱۹۷۲ که قذافی تمام خلیج سیرت را ملک طلق لیبی اعلام کرد با اورسما "جبا افتاد" دستگاه اداری ریگان نیز از آغاز بنا قذافی رفتاری کرد که با جانیان می کشند. زیرا او را عامل قسا دو میانه عدم ثبات درخا ورمیانه و تعزیه گردان تروریسم بین المللی میدانند. در ماه اوت ۱۹۸۱ دوهواپیمای اف - ۱۴ آمریکا شای دوهواپیمای شکاری لیبی ساخت شوروی را روی خلیج سیرت سرتگون کردند. در اوایل دسامبر گذشته لیبی موشکهای ساخت شوروی را که بردشان در حدود ۲۴۰ کیلومتر می باشد کار گذاشت. موشکهای مذکور قذافی دوهواپیمای اکتشافی را هدف گیری کند ولی برای هواپیمای شکاری و جنگنده های سریع السیر خطری نداشت. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در باره استقرار موشکهای مذکور اظهار داشت:

"موشکهای ۵۸۸ اس تناسی بنا احتیاجات امنیتی لیبی ندارد. در عین حال حاکی از گسترش نگران کننده روابط تسلیحاتی ترابلس و مسکومیا شد. ایالات متحده توجه گرمی را به این موضوع جلب کرد ولی جواب قانع کننده ای نشتند.

یک هفته بعد عملیات تروریستی در فرودگاه های رم و وین صورت گرفت و مقامات آمریکا نخست از اسرائیل خواستند که لیبی را تنبیه کند. اسرائیل چندان رغبتی به دلیل گرفتاریهایی که در جاهای دیگر داشت از خود نشان نداد. در نتیجه فکرتودهنی نظامی به قذافی تبدیل به مجازات های اقتصادی گردید. به آمریکا شای که در لیبی کاسب بودند یا در صنایع نفت کاری کردند دستور داده شد این کشور را ترک کنند. هیچ یک از متحصصان ایالات متحده در اروپا حتی انگلیس حاضر نشد بخاطر سودی که از قبالت تجارت و کسب و کار در لیبی می برد با واشنگتن همکاری کند. از شرح جزئیات زده خوردی که در خلیج سیرت با پرتاب موشک های لیبی به سوی ناوگان آمریکا شای آغاز زده و غرق دونا و چسه لیبی و کوبیدن پایگاه موشکی بنسدر سیرت و بهلاکت رسیدن دویست ملوان لیبی پایان پذیرفت صرف نظر می کنیم و به نقل قول از لاری اسپیکس سخنگوی وزارت امور خارجه ایالات متحده اکتفا می نمائیم که یک روز بعد از آغاز زده خورد گفت:

همانطور که میدانید ما از سال ۱۹۸۱ به این طرف هفت مرتبه به اصطلاح

از خط مرگ عبور کرده ایم. این بار هم عمل گذشته را تکرار کردیم. مطالب بالا را که مربوط به جنبه حقوقی مسئله است در سه نکته خلاصه می کنیم. اول اینکه ایالات متحده حق دارد در خلیج سیرت که آبهای بین المللی و آزاد است همه گونه حضور داشته باشد. زیرا بنا به نص صریح موافقت نامه حقوق دریا که لیبی آنرا امضا و تصویب کرده است این کشور حق ندارد بیش از ۱۲ مایل از آب خلیج سیرت را بعنوان سرزمین دریائی در اختیار داشته باشد. دوم اینکه پاسخ ناوگان آمریکا شای به تیراندازی لیبی دفاع مشروع بوده است. سوم اینکه ایالات متحده در کوبیدن سکان پرتاب موشک در بندرسیرت و غرق دونا و گان لیبی در دفاع مشروع تناسب را بین حمله و ضد حمله رعایت کرده است. بنا بر این از لحاظ حقوقی هیچ ایرادی این بار به ایالات متحده نمیتوان گرفت.

فایده و منظور از این عملیات چیست؟ مقامات رسمی ایالات متحده و مفسران سیاسی و ناظران موربین المللی به پرسش فوق جواب های دادند که خلاصه ای از آنرا نقل و ارزیابی می کنیم. گاسپارو این برگر، وزیر دفاع ایالات متحده در جوابی به سؤال بلاطی مقاله ای در لوس آنجلس تایمز، منجمله نوشت:

"هدف ما همانطور که از آغاز اعلام گردید بکری نشان دادن اصل آزادی دریای نوردی بود. تمرین های ما در آبهای بین المللی شناخته شده صدمات دورتر از ساحل کشوری که ادعای پس گزاف بر این آبها را در صورت گرفت. ایالت متحده لیبی را با اعلام کرده بود که از این آبها با اسلحه دفاع خواهد کرد. ایالات متحده و اکثر کشورهای دیگر موظفند این قبیل دفاعی گزاف را از ناحیه هر کشوری که باشد تخطئه کنند. ادعای لیبی چنان گزاف و مهمل است که حتی اتحاد شوروی هم آنرا تندی زده است. برای اینکه ثابت کنیم چنین ادعاهای برای ما قابل قبول نیست در آبهای بین المللی دور از ساحل کشورهای دوست و دشمن عملیات دریائی انجام داده ایم. لیبی تنها کشوری بود که به آزادی دریای نوردی آبهای بین المللی مخالفت علنی و تهدید به اسلحه گرد و تهدید را عملی کرد. عمل قذافی طبیعت غیرقانونی بندوبار غیرمسئول رژیم او را آشکار ساخت هیچکس حق ندارد مسامحه دریا نوردی در آبهای بین المللی یا هواپیمای در مسان آزاد گردد. هیچکس حق ندارد به ملتی که حق دریای نوردی خود را اعمال می کند تیراندازی کند. ایالات متحده مشغول عملیات دریائی مسالمت آمیز و قانونی بود. لیبیائیها به پرتاب موشک های پرتا ختنده ممکن بود خسارت و تلفات سنگینی به نیروهای آمریکا شای وارد آورد. ما هم به دفاع مشروع و محدودی پرداختیم. اگر سرب بی بهانه برای توسعه عملیات خصمانه علیه لیبی می گشتم مسلماً چنین بیانه ای در دستمان آمده بود. ولی ما با رفتار خود ثابت کردیم که چنین منظوری نداشتیم. ما در مقام نیروی دریائی فراگیرنده نوعی مسئولیت در حفظ آزادی دریای نوردی نه تنها برای خودمان بلکه برای کشورهای دیگر نیز داریم. از این حق نه تنها در خلیج سیرت بلکه در تنگه هرمز ویا هر خط دریائی دیگری هم که مورد تهدید واقع ویا اینکه قرق شود دفاع می کنیم.

استدلال ویرد دفاع ایالات متحده تلاشی است برای رفع هرگونه سوء تفاهم. با این معنی برخلاف آنچه که عده ای تصور می کنند منظور از اجرای ما نوردی لیبی در خلیج سیرت این نبود که قذافی را تحریک و او را در ربه عملیات جنگی علیه ناوگان آمریکا شای کند تا مستمکی برای کوبیدن او و برافکنن رژیمش بدست آید. هدف حقا قحی بود که قذافی با دعای گزاف و سخیف خود میخواست از ایالات متحده و کشورهای دریا شای دیگر سلب کند. بدین ترتیب نیمکاسه ای زیرکانه وجود داشت. اما مطلب به این ساگی نیست. ریشه ای به مراتب عمیق تر دارد. حقیقت امر اینست که نقشه ما نوردی لیبی در خلیج سیرت از مدتی پیش بدقت توسط سیا - وزارت امور خارجه و دفاع آمریکا تهیه شده بود و در ملاقات وزیر دفاع و رئیس ستاد مشترک با رئیس جمهوری بین تصویب نهایی رسید. آنچه رئیس جمهوری آمریکا را آزار می دهد نقش اساسی است که قذافی در تروریسم بین المللی ایفا می کند. مبارزه با

## امریکا پیشنهاد لیبی را رد کرد

واشنگتن بست گزارش داد که آمریکا درخواست سرهنگ قذافی را برای مذاکره با مقام های واشنگتن پس از برخورد های نظامی خلیج سیرت، رد کرده است. به گزارش واشنگتن بست، سرهنگ قذافی در چارچوب تلاش برای مذاکره با آمریکا، دوشنبه بلندنبا به لیبیائی را به عربستان سعودی گسیل داشت. این دو تن عبارت بودند از خوشبینی الحمیدی عضو شورای انقلاب و علی تریکی، وزیر امور خارجه پیشین لیبی. قذافی امیدوار بود که ملک فهد، پادشاه عربستان سعودی، پیامی را از جانب وی به جرج بوش، معاون رئیس جمهوری آمریکا که قرار است شنبه از ریاض بازدید به عمل آورد، تسلیم کند.

واشنگتن بست به نقل از مسئولان بلند پایه حکومت ریگان می نویسد: آمریکا قصد ندارد به زست های آشتی طلبانه قذافی پاسخ دهد. آن ها افزوده اند که آمریکا پس از وقوع سوء قندهای خونبار در فرودگاه های وین ورم نیز چندین بار تقاضای تریبولی را برای مذاکره رد کرده بود. همین منابع به واشنگتن بست گفته اند که آمریکا به میانه جی های

این دو کشوری فرستد به این معنی که از این به بعد با پدید آمدن که ایالات متحده دست به اقدامات شدیدتری نیز خواهد زد. او قبلاً در آنها را راحت بگذارد. از این گذشته کشورهای دنباله رو وینکی به اتحاد شوروی اگر امید به کمک گرمین در روزمباراد داشته اند باید بفهمند که کشور خواننده اند. اتحاد شوروی احتمالاً موشک های دیگری برای لیبی نصب خواهد کرد اسلحه بیشتری هم برای نیکاراگوئه خواهد فرستاد ولی آمریکا بخاطر این دو کشور نخواهد شد. در محافل دولتی آمریکا اعتقاد بر این است که اتحاد شوروی بهیچ وجه نمی خواهد در امریکای مرکزی ایالات متحده که این قسمت از جهان را حیات خلوت خود می داند درگیری نظامی پیدا کند. بنا بر این واشنگتن دست و بالش در این منطقه خیلی بازتر از نقاط دیگر است. ولی در عین حال ایالات متحده در افتنا نسبت در مورد کمک به مجاهدین دست به عماره میبرد بطوریکه بعضی از ناظران امور سیاسی معتقدند که واشنگتن افتنا نسبت را حدودی حیات خلوت اتحاد شوروی میداند. یکی از مقامات آمریکا شای گفته بود عکس العمل اتحاد شوروی بستگی دارد بجایی که به مبارزه طلبیده میشود. یکی از مفسران سیاسی نزدیک به ریگان از قول او در هرالس تریبیون نوشت:

ریگان معتقد است که مسکو مادگی درگیری نظامی یا تهدید به آن را ندارد. ولی باید توجه داشت و بین مصالح فرعی و منافع حیاتی طرفی گذاشت. اشتباه در محاسبه ممکن است کار را به جاهای خیلی خطرناک و مآل "نابودی همه چیز و همه کس بکشاند. در پایان این نوشته برسبیل اشاره به عکس العمل اقدام آمریکا علیه قذافی در محافل جهان عرب با یادگرفت که جزایران سوریه و تا حدودی الجزایر کشوردیگر عربی پشتیبانی صریح و کاملاً از لیبی بعمل نیاورد و اقدام آمریکا با لحن نسبتاً ملایمی در کنفرانس اتحادیه عرب تخطئه شد. کشورهای عربی معتدل که بالیبی نه تنها دوست نیستند بلکه باطن دشمن هم هستند برسبیل عربیت خود را ملزم به پشتیبانی میدانستند ولی در عین حال رنجانندن آمریکا را هم چا رنجمنی دانستند. آنچه آنها را از این وضع ناراحت بیسترون آورد ادعای لیبی بر تمام خلیج سیرت بود. چنین ادعای مهملی آنها را از اتخاذ موضع علنی له قذافی معذور داشت. عکس العمل اتحاد شوروی هم همانطور که پیش بینی میشد از حدود نفرین تجا و مز نگرد.

- ۱ - Bynkershoek
- ۲ - De Domino Maris
- ۳ - I-Gidel

احمد میرفندرسکی

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

انفجار بمب در هواپیما

یک سازمان جدید تروریستی بنام "سلول های انقلابی عرب-سلول القاسم" مسئولیت انفجار بمب در هواپیما بوشینگ تی. دبلیو. را که منجر به قتل یک طفل ۶ ماهه و مسافری دیگر شد برعهده گرفت. به گزارش خبرگزاری فرانسه، شش گذشته سازمان فلسطینی "سلول های انقلابی عرب-القاسم" که تا بحال ناشناس بود، با انتشار بیانیه ای در بیروت مسئولیت این سوءقصد را برعهده گرفت. در این بیانیه آمده است: علت اقدام ما، پاسخگویی به اهداف تسلط جویانه آمریکا بر اعراب است که آخرین آن حمله علیه لیبی بود. بیانیه می افزاید: "این حمله سرآغاز یک جنبش انقلابی برای ضربه زدن به منافع آمریکا در هرکجای دنیا، در بنیانه آمده است که این سازمان نام خود را از عزالدین القاسم گرفته است. مبارزات او را برای آزاد کردن سرزمین های عربی و وحدت اعراب ادامه خواهد داد.

شیخ عزالدین القاسم یک روحانی فلسطینی است که قبل از ایجاد دولت اسرائیل با انگلیس ها در فلسطین مبارزه می کرد. انفجار ساعت ۳ و نیم بعد از ظهر دیرروز به وقت تهران، در یک هواپیما ای مسافربری بوشینگ ۷۲۷ متعلق به شرکت آمریکایی تی. دبلیو. رخ داد. هواپیما که از زم بسوی آتن و قاهره پرواز کرده بود به هنگام انفجار خود را برای فرود آمدن آماده می کرد و در حدود ۳ هزار متر ارتفاع داشت. در دنبال انفجار خطرات هواپیما، در تماس با برج مراقبت فرودگاه آتن اعلام کرد که ناچار به فرود اضطراری است. وی سرانجام در ساعت ۵ و پنج دقیقه به وقت تهران هواپیما را با مهارت فراوان در فرودگاه هلندیکن برزمین نشان داد. چهار مسافر هواپیما از سوراخی که در بدنه بوشینگ ۱۲۲۷ ایجاد شده بود به بیرون پرتاب شدند. دفتر شرکت هواپیما تی. دبلیو. اعلام کرده است. دبلیو. در آتن اعلام کرده است. ۴ مسافر هواپیما در نزدیکی شهر آگوس در جزایر پهلپونوس یونان پیدا شده است. مقتولان عبارتند از یک بانوی ۵۵ ساله یونانی، دختر ۲۵ ساله وی و نوه ۶ ماهه اش. جسد چهارم متعلق به یک آمریکایی کلمبیایی الاصل ۴۰ ساله است. بر اساس اطلاعات اولیه مقامات یونانی انفجار در محفظه بار هواپیما رخ داد. در اثر انفجار سوراخی به ابعاد یک متر در سه متر در قسمت راست بدنه هواپیما قدری جلوتر از بالان ایجاد شد که ۴ مسافر مقتول از آنجا به خارج پرتاب شدند. تعداد مسافران ۱۱۴ نفر بود که هفت نفر از آنان نیز مجروح شده اند. یک مسئول بلند پایه شرکت تی. دبلیو. در نیویورک اعلام کرد که انفجار در داخل کابین هواپیما رخ داده است نه در محفظه بار. احتمالاً بمب در داخل یک ساک دستی در داخل کابین هواپیما جای داده شده بوده است.

دولت یونان با انتشار بیانیه ای این سوءقصد را اقدام وحشیانه تروریستی توصیف کرد و با محکوم کردن آن اظهار داشت، ملت یونان با ردیگر اعلام میدارد که تروریسم ملج ودموکراسی را در جهان به خطر می اندازد. از سوی دیگر رونا لدریگان رئیس جمهوری آمریکا، دستور داد که مقامات پلیس آمریکا نیز برای تحقیق در این مورد عاجز یونان شوند.

برنارد کلب، سخنگوی دولت آمریکا اعلام کرد که نمایندگان سازمان امنیت داخلی آمریکا اف. بی. ای سازمان هواپیما تی. دبلیو. را برای تحقیق درباره علل این حادثه به یونان اعزام شدند. ارتباط لیبی با این سوءقصد نیز از سوی آمریکا مورد بررسی قرار گرفته است. خبرگزاری فرانسه می افزاید: معمر قذافی رهبر لیبی هفته گذشته بدنبال درگیری های آمریکا و لیبی در خلیج سیرت، تهدید کرد که لیبی به منافع آمریکا در سراسر جهان حمله خواهد کرد. از سوی دیگر سخنگوی کمیسیون امور خارجی مجلس نمایندگان آمریکا اعلام کرد، مجلس نمایندگان بر اساس قانون ضد تروریستی که اخیراً به تصویب رسید، با ردیگر شرایط ایمنی را در فرودگاه های بین المللی مورد بررسی قرار خواهد داد. بر اساس این قانون، دولت آمریکا میتواند به هواپیما هایی که از فرودگاه های ناامن پرواز میکنند اجازه فرود در خاک آمریکا را ندهد.

خبرگزاری فرانسه - چهارم آوریل ۱۹۸۶

کتابسوزان در لیبی

به گزارش روزنامه کوتیدین چاپ پاریس، دستور سرنگ قذافی مبنی بر سوزاندن کتاب ها در لیبی خشم و نفرت دانشجویان لیبی را برانگیخت. به گزارش کوتیدین، سرنگ قذافی دستور داد تا تمامی کتاب های آموزشی زبان های انگلیسی و فرانسوی سوزانده شود. وی همچنین دستور داد رشتنه زبان های فرانسه و انگلیسی در دانشگاه فتح در تریپولی تعطیل گردد. روزیکشنبه گذشته دانشجویان لیبیایی شادسوزا ندن کتابها بودند. بسیاری از آنها به این تصمیم قذافی اعتراض می کردند و عده ای می گریستند. مقامات دولتی لیبی در مقابل اعتراضات دانشجویان سرانجام پس از مذاکرات طولانی پذیرفتند که از تعطیل کتابها رشتنه زبان های خارجی دانشگاه لیبی که ۱۲۰۰ دانشجوی ارد خودداری کنند، به شرط آنکه دانشجویان سال اول، فوراً تحصیلات خود را رها کنند و دانشگاه بعد از این دانشجوی جدید نپذیرد. در بخش زبان انگلیسی دانشگاه مدها کتاب که نیم سوخته باقی مانده بود در میان فریادهای اعتراضی و خشم دانشجویان در کارتن ها جا گرفت و از محل خارج شد. یکی از دانشجویان سال سوم رشتنه انگلیسی گفت: دولت چطور می تواند به چنین اعمال وحشیانه ای دست بزند؟ وی افزود که وزیر آموزش لیبی صبح یکشنبه در سخنرانی برای همسازان دانشجویان اعلام کرد: "در لیبی باید فقط زبان عربی یاد گرفته شود". دانشجوی لیبیایی گفت: سیستم آموزش و پرورش ما افتخار است و روز به روز نیز بدتر می شود. وی افزود: قصد قذافی از سوزاندن کتابهای خارجی تنها آن نیست که زبان عربی در لیبی رواج گیرد، بلکه وی میخواهد ما از واقعیات جهان خارج بی اطلاع بمانیم. سایر دانشجویان این دانشجو را مرتباً دعوت به سکوت می کردند و به او هشدار می دادند که دستگیر و شکنجه خواهد شد، ولی او پاسخ می داد، من از کسی ترس ندارم.

لوکوتیدین دوپاری - سوم آوریل ۸۶

شاپور بختیار:

خمینی حق ناشناس است

روزنامه "کوتیدین" چاپ پاریس، سخنان دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران را درباره آیت الله شریعتمداری به چاپ رسانده است. "کوتیدین" می نویسد: شاپور بختیار، نخست وزیر پیشین ایران، با آیت الله شریعتمداری اندکی پیش از استقرار جمهوری اسلامی در ایران، ملاقات کرده بود. بختیار به "کوتیدین" اظهار می دارد: مرگ شریعتمداری، با ردیگر ثابت می کند که خمینی، حرمت هیچکس را نگه نمی دارد، حتی حرمت ملایان را. خمینی دست کم با بست به با دمی آورد که آیت الله شریعتمداری برای نجات جان وی، در زمانی که توسط شاه بازداشت شده بود، آنچه از دستش برمی آمد، انجام داد، اما خمینی نه تنها دین خود را به شریعتمداری ادا نکرد، بلکه حتی مانع از آن شد که برای معالجه به خارج سفر کند.

بختیار می گوید: شریعتمداری مردی بود که وقتی خمینی در تبعید بود، افکار و اندیشه های او را با حسن نیت، اشاعه داده بود، اما خمینی وقتی به قدرت رسید، از جای آن افکار و اندیشه ها خودداری ورزید. از این حیث، با بدگفت شریعتمداری قریب خمینی را خورده بود. به هر حال، شریعتمداری، مظهر این حقیقت بود که اسلام بیش از هر چیز، مکتب مدارا و صلح است. "کوتیدین" در همین شماره، زیر عنوان "مرگ آیت الله سرکش" می نویسد: شریعتمداری، چهره درخشان تشیع ایرانی بود. وی سرخس خاندانی بود که مخالفت می ورزید و معتقد بود که سیاست را نباید با دین مخلوط کرد.

"فیگارو" دیگر روزنامه فرانسه می نویسد: مقام های جمهوری اسلامی، اجازه ندادند شریعتمداری به سر راه معالجه به خارج سفر کند. آن ها در پنج سال گذشته، از هیچ آزاری به شریعتمداری، فروگذار نکردند. لیبیاییون چاپ پاریس، می نویسد: مرگ شریعتمداری، مرگ یک آیت الله آزاده و روشن اندیش بود. وی با رها مخالفت خود را با حکومت خمینی ابراز کرده بود و در پنج سال گذشته در اسارت رژیم جمهوری اسلامی به سر می برد. "لوموند" دیگر روزنامه چاپ پاریس، می نویسد: آیت الله شریعتمداری عمیقاً با نظریه ولایت فقیه مخالف بود. می گفت ملایان باید از حننه سیاست خارج شوند.

خلافکارهای مجاهدین

کشیکی که سرپرستی یک موهسه خیریه ایرانی را برعهده گرفته بود به علت اعمال خشن و جمع آوری اغانه از سمت خود کناره گرفت. این موهسه برای کمک به ایرانیانی که از رژیم آیت الله خمینی فرار کرده و به خارج پناهنده می شوند تشکیل شده بود. کشیکی منچستر به نام اسف استانیسی بوتکیلیبرن این تصمیم را موقعی گرفت که متوجه شد بعضی دانشجویان ایرانی که ماه مور اجرای برنامه (کمک به ایران) بودند جلوی عابرین پیاده راه گرفته و از آن ها مطالبه پول (حد اقل ۷۵ پوند) می نمایند. این دانشجویان از مدتی قبل در دانشگاه شفیلد مشغول جمع آوری اغانه بودند و به نظر می رسد مبلغ قابل ملاحظه ای پول جمع آوری کرده باشند. شکایاتی نیز در این مورد قبلاً از آنان شده بود. آقای بل بلنسفیلد نایب رئیس اتحادیه دانشجویان گفت من می توانم تأیید کنم شکایتی درباره بختیار (کمک به ایران) به ما رسیده است. جمع کنندگان اغانه حالا به مرکز شهر منتقل شده و چند روز است جلوی عابرین را می گیرند. روش کار آن ها این است که اول این سؤال را می کنند: خیال می کنید منفورترین آدم دنیا کیست؟ آنگاه یک بروشور رنگی شامل عکس هایی از آنها را به جناحی خمینی از جمله

خلق آویز کردن مردم از جرح و ثقیل ارائه می دهند. وبه مخاطبین می گویند نگاهداری هر خانواده ایرانی در پاکستان در ماه ۳۰۰ پوند خرج دارد و شما حداقل ۷۵ پوند باید کمک نمائید. کشیکی که نام او در نشریه توزیعی به وسیله جمع آوری کنندگان اغانه سرپرست اعلام شده بود گفت: من به آن ها اطلاع دادم که نمی توانم سرپرستی این برنا مه را عهده دار شوم و در عین حال که این یک کار خوب انسانی است ولی روشی که به کار می برید تجاوزکارانه است.

تایمزلندن - ۳۱ مارس ۱۹۸۶

آیت الله خندان

روزنامه معتبر فرانکفورتر الگما پینه، با چاپ تصویری خندان از آیت الله شریعتمداری، می نویسد: او یک آزادیخواه واقعی بشمار می رفت و از طرفداران قانون اساسی مشروطیت بود. او، می گفت، مذهب را نباید به زشتی های سیاست آلوده کرد. او به آزادی عقاید و دمکراسی اعتقاد داشت و رفتار خمینی را خلاف مصلحت و شأن اسلام می دانست.

دروازنامه فرانکفورتر الگما پینه چاپ آلمان غربی، برخلاف روزنامه های صبح اروپا که سن آیت الله را ۸۲ سال خوانده اند، می گوید: شریعتمداری در ۸۶ سالگی دارقانی را واداع گفت. او، که اصل ونسی پروچدی داشت در تبریز به دنیا آمد که مرکز آذربایجان است.

فرانکفورتر الگما پینه - ۲۵ آوریل

روحانی وفادار به قانون اساسی

روزنامه "تایمز" چاپ لندن، می نویسد: شریعتمداری، در بحران سال ۱۳۵۷ هنگامی که آشوب انقلابی خیان با ن ها را دومی نوردید، ناگزیر شد حکومت شاه را غیرا سلامی بخواند، اما در برابر فشارهای اقراطیون که از وی می خواستند حکومت لیبرال دکتتر بختیار را محکوم سازد، تسلیم نشد، کابینه ای که وی در تشکیل آن، مورد مشورت قرار گرفته بود، اندکی پس از بازگشت پیروزمندان خمینی، اختلاف نظرها ی شریعتمداری و خمینی، آشکار شد. شریعتمداری بیم از آن داشت که مشارکت مستقیم روحانیون در سیاست، اعتبار آن را از میان ببرد. وی با نظریه ولایت فقیه خمینی به شدت مخالفت ورزید. می گفت تراکم تمام قدرت ها در دست یک تن، فساد و ظلم به بار می آورد. به همین دلیل، شریعتمداری و شمار درخور ملاحظه هواداران، بیژه ویژه آذربایجانی ها، فرانسویم خمینی را درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی، تحریم کردند.

تایمز - ۱ آوریل

رادبو ایران سات های بحس برنامه
برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران
روی امواج کوتاه ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز)، ۳۱ مینسور (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز)، ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) و ۱۹۲ متر (فرکانس ۲۳۶۷ کیلوهرتز).

تلفن خبری
همه شب ها ۱۰۰۰
روز و شب ۱۰۰۰
سازار در مجرای آن خبرین
مجرا های ایران و جهان
تلفن: ۱۰۰۰
۸۵ - ۸۳ - ۲۲۶ - ۲۲۶

فرهنگ ایران

آشنایی با متون فارسی

کلیله و دمنه اثری هندی و ایرانی

محمد جعفر محبوب

کتاب کشورداری،

سیاست و حکمت

این بود چند کلمه ، در نهایت اختصار در باره آن تا ریخته این کتاب با وجود آن محبوبیت و شهرتی که به پا یمردی ایرانیان در جهان به دست آورده است ، اما مضمون خود کتاب چیست ؟ برای تحلیل تمام باب های کتاب باید کتابی جداگانه پرداخت و سروسره آن را نمی توان درنیمه از یک گفتار به پا یان آورد . ولی اگر بخواهیم به اختصار در خور یک مقاله کوتاه در باب آن سخن بگوییم ، نخستین مطلب همان است که مذکور افتاد ، کلیله و دمنه کتاب علوم سیاسی ، قدیم ترین کتاب در این رشته است و موضوع آن راه و رسم کشورداری ، روش و منش پادشاه در برابر بزرگواران و وزیران و امیران ، طرز رفتار فرمان روا با مردم و این گونه مسائل است .

گفتیم که کلیله و دمنه دارای حدود ۲۰ باب است . طبیعی است که در هر یک از این ۲۰ باب از موضوعی جداگانه سخن می رود ، و گرنه بختی کردن آن به بیست قسمت اصلا صورتی نداشت . با آن که باب های مقدمه ای کلیله بیشتر به بیان تا ریخته کتاب و شرح آوردن آن از هند به ایران اختصاص یافته ، با زهمان ها نیز از مطالب و منافع سیاسی خالی نیست ، اما متن اصلی کتاب ، از همان باب معسرف و شیر و گاو - باب الاسراف و الشور - آغاز می شود در آن باب داستان دوستی دو تن - پادشاه و وزیر - ، شیر و گاو ، است که بر اثر سخن چینی و فتنه انگیزی یکی از نزدیکان پادشاه ، شغالی حریص و جاه طلب به نام دمنه ( در ادب هندی تمام جانوران نیز دارای شخصیت فرض می شوند و هر یک مانند آدمیان برای خود نامی دارند ) بنای دوستی این دوخلل می پذیرد و در این میان خون گاو و به ناحق و بی گناه ریخته می شود پس از آن دیگر پیشمانی شاه ( شیر ) سودی ندارد . در اصل هندی کلیله این باب در هرمان جا پا یان می یابد و در باب بعد موضوعی دیگر مطرح می شود . اما ایرانیان پس از ترجمه کتاب بابی جداگانه پس از باب شیرو گاو آورده اند که در آن دمنه به سزای خیانت خویش می رسد و دروغ گویی و سخن چینی وی فاش می شود . شیر به محاکمه اوقرمان می دهد . دمنه نیز میباید از است که با چرب زبانی و زبان آوری خود را از دام مرگ برهانند . اما دلایل بر ضد او قطعی و روشن است . کسای در دادگاه به خیانت دمنه شهادت می دهند و او به سزای خود می رسد . باب های دیگر نیز موضوع های از همین دست دارند .

روشن داستان سربازی این کتاب شیوه طرح داستان در داستان است و آن روشی است که اصلا هندی است . بر طبق این روش نویسنده نخست داستانی را طرح میکند . قهرمانان داستان با یکدیگر به گفتگو می پردازند . در ضمن بحث یکی از دو طرف گفتگو - مثلاً - طرف را از پیشنهادی که کرده است بحرزمی دارد و بومی گوید اگر چنین کنی بر تو همان رسد که به فلان مار ، یا فلان ماهی خوار رسید . مخاطب می پرسد چگونه بوده است آن حکایت ؟

آن گاه سخن گوچکایت را نقل می کند و از آن نتیجه می گیرد و سپس باقی حکایت نخست ادامه می یابد . گاهی در طی یک داستان - یک باب - ده ها حکایت آغاز می شود و پا یان می یابد و پا یان ها ، مانند حکایت نخست است . گاه نیز داستان ها ، مانند پوسته های پیاز ، یکی در درون دیگری طرح می شوند و این روش تا طرح ۵ داستان در دل یکدیگر ادامه می یابد . سپس نخست آخرین داستان تمام می شود پس از آن داستان ما قبل آخر و بر همین قیاس تا پا یان گفتگو که پا یان نخستین داستان است .

بعضی داستان های کلیله و دمنه به وضعی شگفت انگیز با داستان های حماسه ملی ایران و نگاه با سرگذشت های تاریخی شباهت دارد . مثلاً نحوه فتنه انگیزی و سخن چینی دمنه در برابر شیر ، به قصد کشتن گاو که وزیر مشفق و ناصح اوست بسیار همانند است که به سخن چینی گرسیوز برادر فراسیاب نزد وی به قصد نابود کردن سیاوش شاه زاده ایرانی .

نیز بابی دیگر از کلیله و دمنه - باب بوف و زاغ ، باب البوم و الغریبان - داستان وزیر است که به پادشاه

را از عربی به فارسی ترجمه کردند و امروز از میان آن ترجمه ها فقط دو اثر باقی است : یکی همان کلیله و دمنه نصرالله منشی معروف به کلیله بهرام شاه ( چون بهامروبه نام بهرام شاه غزنوی ترجمه شد ) و دیگری نسخه ای که اکنون یکی دوسالی است به وسیله استاد دگران مایه دکتر پروین تال خانلری یافته شده و به تصحیح و توضیح ایشان زیر عنوان داستان های بیدپای انتشار یافته است . این نسخه نیز در همان سال های ترجمه کلیله و دمنه در شهر مومل به فارسی برگردانده شده و ظاهراً مترجم از کار نصرالله منشی بی خبر بوده است . نسخه داستان های بیدپای ساده تر از کلیله و دمنه است .

دو سه قرن پس از رواج یافتن کلیله و دمنه ، بر اثر هجوم مغول و یورش های متوالی تیمور فرهنگ ایران روبه انحطاط رفت و خرده ها سستی گرفت و سوادها نقصان یافت و کلیله در نظر خوانندگان بسیار دشوار آمد . از این روی یکی از نویسندگان و واعلان قرن نهم موسوم به مولانا حسین واعظ کاشفی ، به منظور ساده کردن کلیله و دمنه تحریری تازه از آن انتشار داد و آن را " انوار سهیلی " نام نهاد . انشوار سهیلی فقط تحریری تازه و ساده از کلیله و دمنه است . نیست بلکه مؤلف دخل و تصرف های بسیار در آن روا داشته است .

اهمیت این تحریر تازه حسین واعظ آن است که نخست بار کلیله و دمنه از راه ترجمه این کتاب به اروپا شناخته معرفی شد . انوار سهیلی اندک مدتی پس از انتشار تحت عنوان " هما یون نامه " از فارسی به ترکی عثمانی ترجمه شد و سلطان عثمانی نسخه ای از هما یون نامه را به هدیه نزد لویی چهاردهم پادشاه فرانسه فرستاد . پادشاه بفرمود تا آن را به فرانسوی ترجمه کردند و از این راه تمام ملت های اروپا شای از وجود این کتاب آگاه شدند . شاعر معروف فرانسوی ژان دولاونونید بسیاری از قصه های این کتاب را اقتباس کرد و به نظم فرانسوی آورد و بدین ترتیب وی نیز عاقلی بزرگ در راه شهرت و اعتبار روشناسانند این کتاب به جهان شایان گردید .

قرن ها به طول انجامید تا اروپا شایان نسخه عربی این مقف را برای نخستین بار در پارسیس به سال ۱۸۱۶ میلادی چاپ کردند . پس از آن به جستجوی اصل هندی کتاب برآمدند و آن را نیز یافتند و به زبان های اروپایی برگردانند و بدین ترتیب کتابی که بخش هندی آن سه هزار سال پیش نوشته شده و هدف آن آموختن آیین ملک داری و آداب معدلت به شاهزادگان هندی در زبان افسانه بوده تا امروز دوام و شهرت و اعتبار خود را در سراسر جهان نگاه داشته و هرگز مردم گیتی آن را از دست فرو نگذاشته اند و امروز نیز به عنوان قدیم ترین کتاب علوم سیاسی که در دنیا نوشته شده شناخته می شود ، خوش بختانه ، عامل اصلی در معرفی این کتاب ، چه از راه متن عربی ، و چه از راه تحریر فارسی انوار سهیلی ، ایرانیان بوده اند .

کلیله و دمنه و انوار سهیلی با رها و بارها در ایران و هند به نظم آمد و تحریر های گوناگون به نشور از آن صورت گرفت تا بدان جا که نویسنده این سطور تاکنون به ۲۲ تحریر و نظم گوناگون از آن آشنایی یافته است و هنوز هم جای یک تحریر دقیق از کلیله و دمنه به زبان فارسی ساده امروزی و همه کس فهم در ایران خالی است !

امروز از هر ایرانی با سواد ، و حتی کم سواد یبیرسید نخستین کتاب نشور فارسی از نظر شهرت و محبوبیت کدام است ؟ بی درنگ خواهد گفت گلستان سعدی - این قولی است که جملگی برآیند . اما شیخ اجل سعدی گلستان را در نیمه قرن هفتم هجری ، نوشته است . قبل از آن که ستاره ای چون گلستان سعدی در آسمان ادب فارسی طلوع کند ، نخستین کتاب نشور فارسی از نظر شهرت و زیبایی لفظ و معنی بی شک کلیله و دمنه بوده است . کلیله و دمنه از روزی که از عربی به فارسی به وسیله نصرالله بن عبدالحمید منشی در لاهور پاکستان به فارسی ترجمه شد ( میان سال های ۵۲۹ تا ۵۳۱ ) تا روزی که گلستان نوشته نشده بود ، از هر لحاظ به عنوان کتاب درجه اول نشور فارسی شناخته می شد و پس از پدید آمدن گلستان در مرتبه بعد از آن قسار گرفت و تا امروز نیز این مقام را حفظ کرده است . این کتاب نه تنها از نظر مطالب و معانی مندرج در آن بسیار جالب توجه است ، بلکه سرگذشتی بسیار رشیدانه و جذاب ، و داستانی دل پذیر دارد .

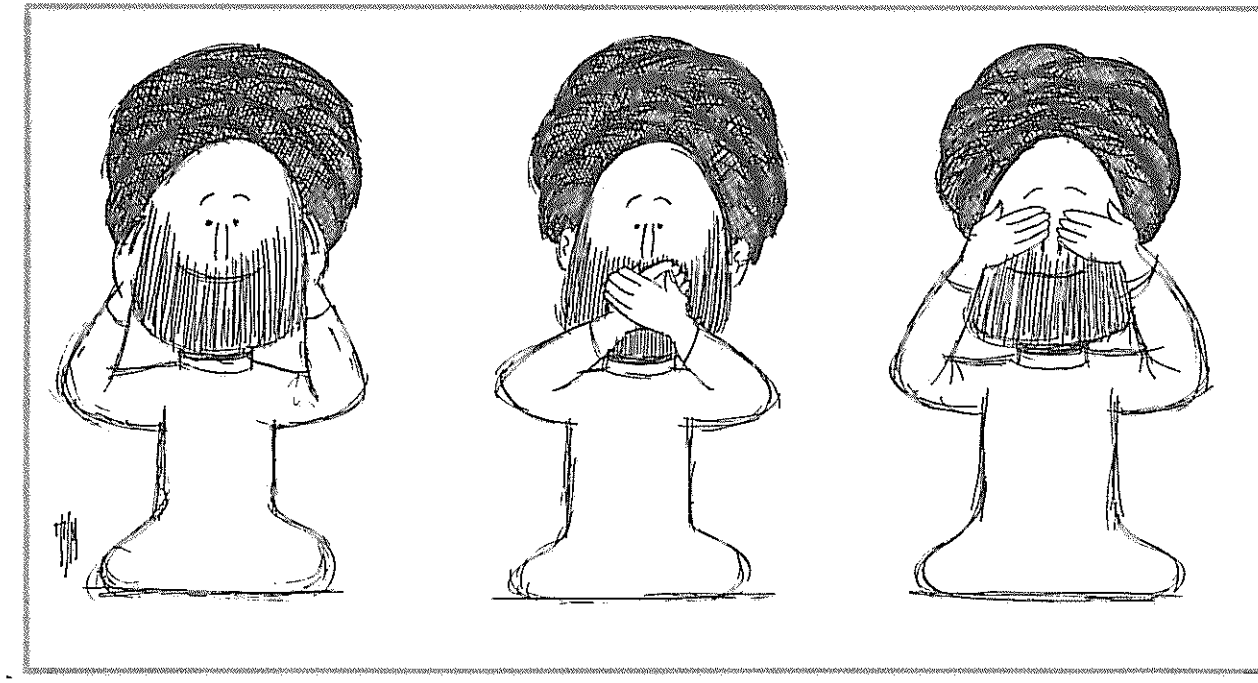
ممکن است بسیاری از جوانان عزیز ما نظر خوشی به این کتاب نداشته باشند ، اما در این رابطه کوچک ترین تقصیری متوجه ایشان نیست . گوناگونی از مصلحان ادب فارسی و تنظیم کنندگان برنامه های درس زبان و ادب است . مصلحان ، دبیران ادب فارسی در دبیرستان ها دشوارترین عبارت های این کتاب را برمیگزینند و از روی آن به دانش آموزان دیکتسه می کنند . متن های برگزیده از کلیله نیز همواره از قسمت های برگزیده شد که بر آرایات قرآنی ، احادیث ، ضرب المثل ها و شعرهای عربی و شعرهای دشوار فارسی بود ، و دانش آموزان بیشتر وقت در پیچ و خم عبارت های متنوع و مشکل ، و فهم و از هها و ترکیب های دور از ذهن سرگردان می شوند و تنها بهره ای که لازم بود از این کتاب نمی برد ، بلکه از این طرز آموزش چندان زده می شد که از شنیدن نام کلیله و دمنه نیز وحشت می کرد ، در این گفتار خواهیم کوشید آنها را با این اثر ارزشمند آشتی دهیم و نخست چند کلمه از تا ریخته آن بگوئیم .

کتابی به نام کلیله و دمنه نخست بار در دوران پادشاهی انوشیروان ساسانی به زبان پهلوی در ایران پدید آمد . با این حال اصل آن یک سره ایرانی نیست . کلیله فعلی بر حسب نسخه های گوناگون کم و بیش دارای بیست باب است که ده باب آن اصل هندی دارد و ده باب دیگر را ایرانیان بر سر آن افزوده اند . نام کلیله و دمنه را - که اسم دوشغال از بازیگران یکی از باب های این کتاب است - ایرانیان بر آن نهاده اند . در کلیله نوشته شده است که انوشیروان شنید که در خزائن پادشاهان هند کتابی است که گان خرد و گنجینه حکمت است و چون می دانست هندوان درواگذاشتن میراث ها و آثار فرهنگی خود به دیگر مردم چندان گشاده دست نیستند ، برزویه طبیب - مقدم پزشکان پارس - را به هند وستان فرستاد که این کتاب را به ایران بیاورد . برزویه به هند رفت و مدتی در آن جا بماند و سرانجام با هندی که گنجور کتابخانه پادشاهی بود طرح دوستی ریخت و زربسیار خرچ کرد و سرانجام دوست هندی خود را راضی کرد تا کتاب را به او بدهد و دهد . سپس نسخه ای از آن برداشت ( یا همان جا به پهلوی ترجمه کرد ) و پس از تحمیل رنج های فراوان آن را به ایران آورد .

حقیقت این است که پنج باب کلیله از یک کتاب سنسکریته نام " پنج باب " یا " پنج کتاب " گرفته شده ، سه باب دیگر آن را از اثر معروف حماسی هند ، مهابهارت اقتباس کرده اند و منشاء هندی دو باب دیگر معلوم نیست . پس از آمدن کتاب به ایران ، ایرانیان چند باب به آغاز ، یکی دو باب به پا یان و چند باب دیگر در میان کتاب افزودند . پس از زوال ملک ساسانیان و هجوم اعراب ، یکی از مترجمان جوان و بسیار رگزان قدر ایرانی ، روزبیه پسر دادبه یارسی که نام مسلمانی او عبداللله بن مقفع بود کلیله را از پهلوی به عربی ترجمه کرد . ترجمه این مقف تا امروز پس از قرآن کریم اولی و محبوب ترین کتاب نشور عربی است .

کلیله و دمنه تاکنون به ۹۲ زبان ترجمه شده و منشاء بسیاری از این ترجمه ها همان متن عربی ابن مقفع است . در دوران سامانی توجه به فرهنگ و ادب فارسی فزونی گرفت ، و یکی از نخستین کتاب های که امیران سامانی به ترجمه و نظم آن همسند گماشتند کلیله و دمنه بود . ابوالفضل بلعمی وزیر معروف سامانیان این کتاب را از عربی به فارسی ترجمه کرد و رودکی نخستین استاد بزرگ ، و در حقیقت بنیان گذار رویدر شعر فارسی آن را به نظم آورد . متأسفانه کلیله منظوم رودکی با آن که شهرت فراوان یافت در نتیجه جنگ ها و قتل و غارت های پیای از میان رفت و امروز جز حدود یک صدمیت پراکنده که به عنوان شاهد لغت های گوناگون در فرهنگ ها باقی مانده ، چیزی از آن در دست نیست . پس از نظم رودکی چند باب ردیگر ، مترجمان گوناگون این کتاب

بقیه در صفحه ۷





# تفسیری بر "میزان" امام!

بهشت می رسند. بخندید در کنج...  
دریای خون و سفر این "راهیان  
بهشت" را جشن بگیرید! تازه خود شما  
هم، هر کس که هستید، کارگر، کشاورز،  
دانشجو، دانشگای، کارمند و حتی شما  
"خواهران" هم حال دیگری وقتش رسیده  
است که، بار "سفر" را ببینید. همه  
شما هم باید به بهشت بروید. چه صوری  
اسلامی هیچ تبعیضی برای هیچ کس  
قابل نمی شود. مگر خون آن ها که به  
بهشت رفته اند از خون شما رنگین تر  
بوده است! شما هم باید به این موهبت  
و اصل شوید. من دیگر احتیاط ندارم،  
دیگر "تقیه" نمی کنم. صد ام و  
ریگان و مبارک و تاه حسین اردنسی  
همه اش بهانه است. غرض اصلی آن  
است که همه شما به "لقاء الله"  
بپیوندید. همه شما به بهشت عنبر  
سرت بروید. آنوقت شما بهشتی برای  
عزیزانتان، برای خانه و کاشانهتان،  
برای ده و شهر و کشورتان، عزای می گیرید  
که چه بشود؟! عزیزانتان همه در انتظار  
شما هستند. غرقه های بهشت، باغ ها و  
چشمه ها و میوه ها و زن ها و مرد های بهشت  
همه در انتظار شما هستند. دیگر چه  
می خواهید؟! اگر می بینید که من و  
طلبه های دیگر و اهل بیت مان هم  
بهشت را نداریم، برای آنست که  
جای شما را تنگ نکنیم. کدام رهبر یا  
امام را سراغ دارید که خود را به خاطر  
امتش، از نعمات و مواهب بهشتی  
محروم کند.

الغرض بشتابید، که غفلت موجب  
پشیمانی می شود، اگر هم شما، بخاطر  
آنکه هنوز "صغیر" و "محمور" هستید،  
قدر این سرفرازی را ندانید، وظیفه  
شرعی "ولی" شماست که به دست  
"داوغه" های خود پس گردنتان را  
بگیرد و کتان کتان به دم دروازه بهشت  
برساند. وظیفه الهی من شوخی بردار  
نیست!

شما اگر تا بحال فکرمی کردید که از جنگ  
جزدرد و تنهایی و بیدختی حاصل نمی شود،  
و مردم، در هر زمان و در هر کجای این  
جهان بهانور، از دست دادن عزیزان و  
ویران شدن خانه و کاشانه و شهرو  
کشورتان را به سوگ و عزای نشینند،  
بدانید که در شبها بوده اید. خلیفه  
ولی فقیه، امام امت و رهبری نظیر  
مستغفان جهان را، فتوای دیگری  
است! خلیفه "بلاد اسلام" را را می بر  
آن است که "جنگ موهبتی الهی است"،  
"جنگ نعمت و برکت است". با جنگ،  
بنندگان خدا به حرکت در می آیند و بسودون  
جنگ "فشل" می مانند! در جنگ  
اگر نصرت پیدا کنیم که فیها المصراة،  
چوب بیقری اسلام را در "بلاد کفر"  
فرورده ایم. اگر هم شکست بخوریم،  
"خوفی" نداریم و به اهداف عالی  
شرعی و الهی خود می رسیم. "میزان"  
جنگ است. "زهر طرفه که شادکشته"  
ما خسران نمی کنیم، بلکه خیلی هم  
به نفع ما است و بر مستند خلافت می مانیم  
و به وظایف خود همچنان عمل می کنیم.  
خلیفه بزرگوار، عزادار و گریستن  
برای عزیزان از دست رفته را نیز "مکروه"  
و حتی "حرام" می داند.  
- گریه و عزای و تسلیت برای چه؟ همه  
این جوانان برومند با کلیدی که به  
گردن دارند و شهادت نامه ای که به  
سینه شان سنجاق شده است، یکر است به  
بهشت می روند. رفتن به بهشت که دیگر  
گریه ندارد، عزاداری و تسلیت نمی خواهد.  
با پند خدایا ز منایات با ریتت عالی  
که به وساطت ما به آن ها ابلاغ شده است  
شاکر بود. باید کنار این دریای خون  
جشن گرفت، باید به یکدیگر تبریک و  
تهنیت گفت. این یک "عروج خونین"  
عاشقانه است. این محشورش شدن  
با همه اولیا و انبیا است، این  
پیوستن به لقاء الله است. گریه و  
عزا چه معنا دارد؟ این راهیان  
کربلا، اگر هم به کربلا نرسند، سریع تر  
از هر طیاره ای که فکرت را بکنند به

من اینجا نشسته ام که شما را هدایت و  
ارشاد کنم، نه آنکه از گریه و شکیبایی  
وقال و مقاتلان، خوف پیدا کنم و از  
اجرای فرامین خود صرف نظر کنم. از همان  
اول هم، اگر یادتان باشد، بنده  
گفتم "همه با هم" و حال هم می گویم  
"همه با هم" دیگر مردوزن و گمراهی  
و شیرخوارندارد. من این "عزوات"  
را آنقدر ادامه می دهم و آنقدر توسته  
می دهم تا همه تان فرصت پیدا کنید  
شهادت دهید و هیچ تنابنده ای دیگر  
این نعمت و موهبت الهی که من واسطه  
بشارت آن هستم بی بهره نماند.  
درس و مشق و کتاب و کار و عشق و زندگی،  
همه اش حرف مفت است. این همه  
وسیله است. این ها مال دنیای خاکس  
است. هدف اصلی از خلقت آدم، پیوستن  
به لقاء الهی است. پس باید همه با هم،  
بدون استثناء، برویم به بهشت  
این هدف اصلی. دیگر چون و چرا هم  
ندارد. گریه و تسلیت و شیون و عزای هم  
"حرام" است. نه یک کلمه کم تر،  
نه یک کلمه بیشتر... همه با هم!...



## نفت

طبق گزارش خبرگزاری فرانسه، سقوط  
سریع قیمت نفت، شما رفزایبنده ای از  
کارشناسان اقتصادی و مسئولان دولتی  
امریکا را نگران ساخته است.  
متخصصان نفتی آمریکا معتقدند که تشبیت  
بهای نفت با یک حد قابل در حصول و حوش  
بشکته ای ۱۵ دلار باشد، وگرنه مشکلات  
بسیار جدی رخ خواهد داد. دکه پیا مدان برای  
بانک ها و شرکت های نفتی در ایالت های  
نفت خیزی نظیر تکزاس و آلاسکا و خیم  
خواهد بود.

به نوشته خبرگزاری فرانسه، علائم  
یک فاجعه از هم اکنون بروز کرده است.  
یک شرکت بزرگ نفتی آمریکا، به نام  
فیلیپس پترولیوم دیروزا اعلام کرد  
که ناچار است از تاریخ اول ژوئیه  
آینده بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ تن از  
کارکنان خود را اخراج کند، زیرا سقوط  
بهای نفت باعث شده است که این شرکت  
نخواهد از عهده تأمین حقوق کارکنان  
خود که در حال حاضر شمار آن ها ۲۶/۷۰۰  
تن است، بر آید. به گفته مقامات  
فیلیپس پترولیوم، اخراج این  
۲۰۰۰ یا ۲۵۰۰ نفر، منجر به  
صرفه جویی حدود دویست میلیون دلار در  
سال خواهد شد.

خبرگزاری فرانسه خاطرنشان می سازد  
که چنانچه روند سقوط قیمت نفت  
کماکان ادامه یابد، ده ها هزار  
تن از کارگران، تکنیسین ها و مهندسان  
صنایع نفتی در ایالات نفت خیز آمریکا  
از کار ریکا رخواهند گشت.

در حالی که بازار نفت بیش از هر زمان  
اشباع گردیده، و خطر ادامه سقوط قیمت  
نفت ممالک و شرکت های بزرگ نفتی را  
تهدید می کند، خبرگزاری فرانسه به  
نقل از محافل آگاه اعلام کرده است که  
اتحاد جماهیر شوروی قصد دارد صادرات  
نفت خود را به بازارهای اروپا و  
آمریکا از سر گیرد. این خبر اگرچه  
از سوی پاره ای محافل تکذیب گردیده،  
اما از سوی منابع معتبری نظیر "واسه  
" سولومون برادرز" تأیید شده  
است. به گفته یک منبع آگاه قراردادی  
از هم اکنون میان اتحاد جماهیر شوروی  
و ایتالیا به امضاء رسیده که از  
جزئیات آن اطلاع دقیقی در دست نیست.  
لازم به یاد آوریست که اتحاد جماهیر  
شوروی، بزرگترین تولیدکننده نفت  
در جهان بشمار می رود.

دانستم که شب های ما هتایی پیش دیوارهای توانگران  
با یستادمی (= می ایستادم) و هفت بار بگفتی  
شولم شولم، و دست در روشنائی مهتاب زدمی، و به یک  
حرکت به بام رسیدمی، و بر سر روزن با یستادمی و  
هفت بار بگفتی شولم شولم، و از روزن فرود آمدمی  
بی رنجی، و در میان خانه با یستادمی و هفت بار  
دیگر بگفتی، و همه نقود (= پول های نقد) خانه  
پیش چشم من ظاهر آمدی، به قدر طاقت برداشتمی و  
هفت بار دیگر بگفتی، و بر مهتاب از روزن برآمدمی  
(= بالامی آمدم). به برکت این افسون، نه کسی مرا  
بتوانستی دید و نه از من بدگمانی صورت بستنی، به  
تدریج این همه مال که می بینی به دست آمد. اما  
زنهار تا این لفظ را به کسی نیا موزی که از آن خلل ها  
زاید!

دزدان به بشنودن آن ماجرا و به آموختن افسون شاد  
شدند و ساعتی توقف نمودند. چون ظن افتاد که اهل  
خانه را خواب ربود، مقدم دزدان هفت بار بگفتند  
شولم شولم، و پهای در روزن همان همان بود و برگردن  
افتادن همان خداوند خانه برجست و چوب برگرفت  
و نانهایش بگرفت و می گفت: عمر عزیز به زیستان  
آوردم، و مال به دست کردم تا تو کا فردل پشت واره  
ببیندی و بیبری؟ آخر نگویی که تو کیستی؟ دزد گفت:  
من آن غافل نادانم که دم گرم تو مرا بر باد سرد  
نشاندم...

اگر هنوز هم این متن را دشوار می پابیدید و دلیل  
است! یکی آن که طرز جمله بندی آن اندکی با  
جمله سازی امروزی تفاوت دارد. دوم این که به یاد  
داشته باشید که این مطلب ۹۰۰ سال پیش نوشته شده و  
در این روزگار دراز زبان فارسی دگرگونی های  
بسیار یافته است و امروز به زحمت می آرد که برای  
بهره برداری از گنجینه ای چنین گران بها اندکی  
به خود زحمت دهیم و با زبان آن روزی فارسی آشنا  
شویم.  
در اصطلاح ادب، نشر کلیله و دمنه را نشر فنی نامند و  
آن نشری است که دشوار تر از نشر ساده و بسیار  
آسان تر از نشر مصنوع. کلیله ها هکار نشر فنی است و  
همه کسانی که بدین راه رفته اند این کتاب را سرمشق  
خود داشته و هیچ یک در استحکام و زیبایی بنود به  
پایه آن نرسیده اند.

اهمیت کلیله و دمنه تا بدان پایه بوده است که فردوسی  
در شاهنامه در باب پادشاهی انوشیروان فصلی  
مبسوط در باب داستان کلیله و آوردن آن از هند و  
ترجمه شدن آن به پهلوی و عربی و فارسی و نظم آن  
به وسیله رودکی می آورد. هم فردوسی گوید که  
وقتی به خسرو پیر و بزرگ گفتند بهرام چوبین کلیله و دمنه  
می خوانند، وی تکست خود را قطعی شمرد.  
نیز ما "مون خلیفه عباسی به دست و به سلیقه خود  
خلاصه ای از کلیله و دمنه فراهم آورده و آن را کتاب  
بالینی خویش ساخته بود و لحظه ای آن را از خویش  
جدا نمی کرد، از این تلخیص ماء مون هنوز یکی دونه  
خطی برجای مانده است.

و اسپین سخن در باره کلیله و دمنه آن که نشای ایسن  
کتاب، از نظر سادگی بردو گونه است:  
۱- هر جا که نویسنده مجال صنعت گیری و آرایش کلام  
می یافته سخن را می آراسته و از آوردن سجع های  
گونگون و صنایع لفظی دریغ نمی کرده، اما در این کار  
نیز جانب اعتدال را به رعایت می رسانیده و زیاده روی  
نمی کرده است.  
۲- به مجرد آن که قلم نویسنده به سوی شرح حصاده  
و بیان حکایت پیش می رفته، نثر او نیز به سادگی  
می گراییده است. برای نمونه حکایت کوتاهی از این  
گونه است: کلیله را نقل می کنیم:  
"گویند شبی دزدی به خانه توانگری با یاران خود به  
دزدی رفت. خداوند خانه به حرکت ایشان بیدار گشت،  
دانست که بر بام دزدانند. زن را آهسته بیدار کرد و  
معلوم گردانید که حال چیست، و فرمود که من خود  
را خفته سازم (= خود را به خواب می زوم)، تو، چنان  
که آواز تو را بشنوند، با من در سخن آ، و پس از من  
بپرس، به الحاحی (= اصراری) تمام، که ایسن  
چندین مال از کجا به دست آوردی؟ و هر چند دفع بیشتر  
کنم تو میالفت بیشتر کن.

زن فرمان برداری نمود و بر این... ترتیب برسیدن  
گرفت. مرد گفت از این سؤال اندر گذر. اگر  
راستی حال با تو بگویم کسی بشنود و مردمان را بیدار  
(= بدی به مردم می رسد). زن الحاح در میان  
آورد. مرد گفت تو را از این سؤال چه مقصود است...?  
گفت می خواهم تابدا نم. گفت: این مال از دزدی  
جمع شده است، که در آن کار استا بدو دم و افسوسنی

اهمیت کلیله و دمنه تا بدان پایه بوده است که فردوسی  
در شاهنامه در باب پادشاهی انوشیروان فصلی  
مبسوط در باب داستان کلیله و آوردن آن از هند و  
ترجمه شدن آن به پهلوی و عربی و فارسی و نظم آن  
به وسیله رودکی می آورد. هم فردوسی گوید که  
وقتی به خسرو پیر و بزرگ گفتند بهرام چوبین کلیله و دمنه  
می خوانند، وی تکست خود را قطعی شمرد.  
نیز ما "مون خلیفه عباسی به دست و به سلیقه خود  
خلاصه ای از کلیله و دمنه فراهم آورده و آن را کتاب  
بالینی خویش ساخته بود و لحظه ای آن را از خویش  
جدا نمی کرد، از این تلخیص ماء مون هنوز یکی دونه  
خطی برجای مانده است.

و اسپین سخن در باره کلیله و دمنه آن که نشای ایسن  
کتاب، از نظر سادگی بردو گونه است:  
۱- هر جا که نویسنده مجال صنعت گیری و آرایش کلام  
می یافته سخن را می آراسته و از آوردن سجع های  
گونگون و صنایع لفظی دریغ نمی کرده، اما در این کار  
نیز جانب اعتدال را به رعایت می رسانیده و زیاده روی  
نمی کرده است.  
۲- به مجرد آن که قلم نویسنده به سوی شرح حصاده  
و بیان حکایت پیش می رفته، نثر او نیز به سادگی  
می گراییده است. برای نمونه حکایت کوتاهی از این  
گونه است: کلیله را نقل می کنیم:  
"گویند شبی دزدی به خانه توانگری با یاران خود به  
دزدی رفت. خداوند خانه به حرکت ایشان بیدار گشت،  
دانست که بر بام دزدانند. زن را آهسته بیدار کرد و  
معلوم گردانید که حال چیست، و فرمود که من خود  
را خفته سازم (= خود را به خواب می زوم)، تو، چنان  
که آواز تو را بشنوند، با من در سخن آ، و پس از من  
بپرس، به الحاحی (= اصراری) تمام، که ایسن  
چندین مال از کجا به دست آوردی؟ و هر چند دفع بیشتر  
کنم تو میالفت بیشتر کن.

زن فرمان برداری نمود و بر این... ترتیب برسیدن  
گرفت. مرد گفت از این سؤال اندر گذر. اگر  
راستی حال با تو بگویم کسی بشنود و مردمان را بیدار  
(= بدی به مردم می رسد). زن الحاح در میان  
آورد. مرد گفت تو را از این سؤال چه مقصود است...?  
گفت می خواهم تابدا نم. گفت: این مال از دزدی  
جمع شده است، که در آن کار استا بدو دم و افسوسنی

## کلیله و دمنه اثری هندی و ایرانی

### کتاب کشور داری،

### سیاست و حکمت

بقیه از صفحه ۶

خود می گوید او را سخت بیا زارد و پرهاش را بکنند و  
زخمی کنند و در راه ببیند زرد. آن گاه وی بدین حالت  
نزد شاه دشمن می رود و خود را مشیروناصح او جلوه  
می دهد و چنین فرامی نماید که قصد انتقام جویی از  
ولی نعمت و کار فرمای پیشین خود را رد و بدین حلیه  
حریفان را به دام هلاک ره نمون می شود. در داستان  
فتح سومات به دست محمود غزنوی نیز می خوانیم که  
هندویی به عنوان راه نمایی، و و لشکرش را به  
بیا بانی بی آب و علف کشید، از این عنصر، در  
بسیاری از داستان های عوامانه نیز بهره گرفته شده  
است.

داستان های دیگری از کلیله نیز در افواه عوام افتاده  
و صورت مثل سایر به خود گرفته است: داستان  
مار پیری که خود را مرکب سواری امیر غوکان کرد،  
داستان بوزینه و نجار که منشأ مثل معروف "مار  
که پیرشد قورباغه سوارش می شود" بوزینه را با  
درودگری چه کار؟" است. نیز قصه گربه زاهد و  
کتکچیر (پرنده ای است) که بعضی گویند بیست  
معروف حافظ در باره نماز کردن گربه عابد از  
آن سرچشمه می گیرد، داستان سنگ پشت فضول و  
مرغابیانی که او را در هوا می بردند و بسیاری داستانهای  
دیگر هنوز بزبان مردم جاری است. بعضی قصه های  
دیگر کلیله - مانند قصه سماهی، یکی عاقل و  
یکی نیمه عاقل و یکی نادان - منبع الهام مولانا  
در مثنوی واقع شده است.





فواد روحانی



# مصدق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

## قانون اجرایی ملی شدن صنعت نفت

نواب صفوی مخالفت خود را با دکتر مصدق و کاشانی مخفی نمی کرد بلکه برگشت خود را از آن ها با ذکر بیادون ذکر دلالت اعلام می نمود. روزنامه "جنگار" در شماره ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ نوشت مناقشات و کشمکش میان نواب صفوی از یک طرف و کاشانی و جبهه ملی از طرف دیگر در روزهای اخیر موجب دودستگی در داخل فدائیان اسلام شده و نواب صفوی با ادای الفاظ رکیک نسبت به جبهه ملی و کاشانی گفته است آیت الله کاشانی و مصدق و جبهه ملی روی لندن را سفید کردند. در تاریخ ۲۳ اردیبهشت نواب صفوی طی یک مصاحبه با خبرنگار مجله "ترقی" پیشا مدوعلل اختلاف را به تفصیل شرح داد و از جمله چنین گفت:

" ما با رویه کاشانی و دکتر مصدق و اعضای جبهه ملی مخالفیم زیرا این ها به کمک فدائیان اسلام به مجلس رفتند... من ( به عبدالقادر آزاد ) گفتم با یهود و کلی جبهه ملی سعی کنند که احکام اسلامی اجرا شود... در ملاقات با کاشانی تصریح کردم که... وظیفه آنهاست که سعی کنند احکام اسلام اجرا شود ولی کاشانی بهانه های آورد و حرفهای من در او اثر نکرد... ما به کاشانی گفتیم تو رویه دینی و رفت و آمد تو رفت و آمد مدینه نیست باید تغییر رویه بدهی و باید فرزندان احکام اسلامی را اجرا کنند ولی این حرفها در او اثر نکرد... من معتمد که اکنون تمام برادران عزیز من به دستورد دکتر مصدق و کاشانی و جبهه ملی محبوسند... بعد از اینکه رزم آرا به قتل رسید همین کاشانی آهسته به من گفت با یهدفت نفر دیگر ( که اسمی نام برد ) کشته شوند ولی اسم من و تودرمیان نباشد... من کاشانی و دکتر مصدق و جبهه ملی را به محاکمه دعوت می کنم که اخلاقا " محاکمه شوند "

در همان تاریخ ۲۳ اردیبهشت اعلامیه ای از طرف مجمع مسلمانان مجاهد ( به رهبری کاشانی و عضویت شمس قنات آبادی ) خطاب به دکتر مصدق منتشر شد به این مضمون:

" افراد رشید و فداکار مجمع مسلمانان مجاهد که در مبارزه ملت مسلمان ایران علیه انگلستان برای ملی کردن صنعت نفت مبارزه نموده تصمیم گرفته اند که برای محافظت جناح عالی شب و روز در اختیار شما باشند... "

گروهی که در او خرابی بهشت از جمعیت طرفداران نواب صفوی انشعاب کردند طی بیانیهای که انتشار دادند چنین گفتند:

" ما هر آن برای عملی شدن دستورات مقدس آسمانی و اجرای قوانین مقدس قرآنی در سنگرهای پولادین ایمان نشسته و به انتظار فرصتیم " (۱)

روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ هنگام ورود هریمین به تهران تظاهرات به وسیله جمعیت هواداران صلح انجام گرفت که منجر به درگیری با مأموران نظامی و کشته و زخمی شدن عده ای گردید چون در جریان کشته شده بود که عده ای از فدائیان و مجاهدین اسلام قصد داشتند در پشتیبانی از حکومت دکتر مصدق به میتینگ دهندگان حمله کنند ولی بنا به توصیه کاشانی ( برای جلوگیری از اختلال نظم عمومی ) از این اقدام منصرف شده بودند. فدائیان اسلام طی اعلامیه ای به امضای نواب صفوی این شایعه را تکذیب کردند و گفتند ما با حکومت هایی که مجری احکام اسلام نباشند همکاری نمی کنیم.

روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۰ برخوردی بین فدائیان اسلام و قوای انتظامی در تهران رخ داد به این صورت که در حدود ۲۰۰ نفر از آنها بقصد تشکیل میتینگ در مسجد شاه به راه افتادند ولی مأموران شهر با نی بیعت ممنوعیت انعقاد میتینگ جز در میدان شهنواز ( فوزه ) آنها را متفرق کردند و در نتیجه این تمام چندین نفر زخمی و عده ای از روحانیون با زدا شد.

آخرین حمله فدائیان اسلام به شخص کاشانی و جبهه ملی طی اعلامیه ای صورت گرفت که فدائیان در تاریخ ۲۲ دی ۱۳۳۰ منتشر کردند و طی آن کاشانی را همکار افراد جاسوس و خائن و مزدور آلمان و انگلیس خواندند و گفتند او از دربار مقرر ماهیانه می گیرد و از مدبر سازمان اوقاف ( دکتر شروین ) هم که به توصیه خود او منصوب شده است مبلغ هنگفتی دریافت می کند و سهمی از آن را به سران جبهه ملی یعنی دکتر بقائی و دکتر شایگان و دکتر قاضی و شمس قنات آبادی می پردازد.

چند روز بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نواب صفوی به امید حفظ جان خود طی اعلامیه ای خطاب به شاه و نخست وزیر چنین گفت:

" هر کس عملاً با احکام خدا مخالفت کند اطاعت او حرام و مخالفتش واجب است. من به همین دلیل با دولت مصدق به شدت مخالف بودم و او در تمام حکومتش از ترس من و برادرانم درگوشه خانه اش متحصن بود... اما نواب صفوی نتوانست خود را از محکومیت به مرگ نجات دهد و دچار سرنوشتی گردید که سید حسین امامی ( قاتل کسروی و وزیر ) و خلیل طهماسبی نیز به آن گرفتار شدند. نقل مطالبی که گذشت و مضمون مدارک دیگری که از آن صرف نظرمی کنیم، گواه کافی است بر اینکه جمعیت فدائیان اسلام نه تنها هیچگونه سهمی در پیشبرد هدف های نهضت ملی نداشت (۲) بلکه تا حدی که می توانست با نهضت مزبور و رهبران خصوصت ورزید.

### فدائیان اسلام و مصدق

حال به بحث کوتاهی درباره جمعیت مذهبی دیگر یعنی مجاهدین اسلام به رهبری کاشانی می پردازیم. بطوری که قبلاً گفته شد به فاصله کمی بعد از ملی شدن نفت فدائیان اسلام به مخالفت علنی با کاشانی و دکتر مصدق برخاستند. در آن زمان کاشانی تفاهم

کامل با جبهه ملی داشت و جمعیت وابسته به او از دکتر مصدق در برابر فدائیان اسلام پشتیبانی کرد. اما همفکری و همقدمی کاشانی با جبهه ملی دیسری نیافتید. در اواسط سال ۱۳۳۱ بستگی او با دکتر مصدق رویه سستی گذاشت تا آخر سال که یکبار به مدخل به خصومت گردید، یعنی او همراه با دکتر بقائی و مکی از مصدق جدا شد و روشی پیش گرفت که تساقط دکتر مصدق ادامه داشت. چگونگی رابطه کاشانی با دکتر مصدق و نهضت ملی در کتاب "ناسیونا لیسم در ایران" مورد بحث قرار گرفته و نظریاتی در این مورد اظهار شده است که ترجمه آنرا در زیر می آوریم:

" مراد و هدف کاشانی بسیار از ناسیونا لیسم به مفهوم غربی آن دور بود... در واقع تنها اساس واقعیتی هم پیمانی مصدق کاشانی این بود که آنها دشمنان مشترک داشتند. هر دو آنها حکومت رزم آرا و بیشتر حکومت های سابق بر آن و متعاقب جنگ را آلت همبستگی صرف نظر از این وجه مشترک نظریات و تمایلات آنها بکلی متفاو بود. کاشانی بین دین و سیاست هیچ امتیازی قائل نبود... عقیده داشت که رهبران دینی باید بر مردم راندرا مورا جمعیتی ایجاد کنند و تا آن گد می کرد که قانون گذاری فقط در حدود مجازات است که با شرع تطبیق کند... در موضوع اتحاد اسلام هم نظر خاصی داشت یعنی می گفت که من مشغول تهیه زمینهای هستم برای آنکه نه فقط کشورهای خاور میانه بلکه همه آسیا متحد شوند تا بلوک جدید و مقتدری به وجود بیاید که در میان دو بلوک شوروی و انگلیس - آمریکا قرار گیرد کنگه فکرمهمه

پان اسلامیت های ایران همین است. هدفهای آنها اساساً سیاسی است و پان اسلامیت آنها فقط یک خط تبلیغاتی بی فایده است... در دوره پشتیبانی هوا خواهان کاشانی از تظاهرات جبهه ملی طی سالهای ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ همه پیش بینی می کردند که بروز شکاف بین مصدق و کاشانی اجتناب ناپذیر است و بعد از سال ۱۹۵۲ بحث فقط در این بود که این واقعه کی رخ خواهد داد. کاشانی احتمالاً مطمئن بود که پیروزی با او خواهد بود و به همین جهت در سال ۱۹۵۲ در بریدن از مصدق شتاب کرد.

سپس نویسنده اشاره به حربه ای که کاشانی علیه مصدق به کار می برد می کند و می گوید آن حربه عبارت از جمع آوری رجا له بود:

" هیچ یک از روحانیونی که با مصدق باقی ماندند این توانائی کاشانی را نداشتند که در فاصله چند لحظه جمعیتی از مردم عامی و عاری از فهم را به خیابان بکشاند... هوا خواهان عمده مصدق از طبقه متوسط تحصیل کرده بودند که بعد از فارغ التحصیل شدن در رغبتی به جمع شدن در تظاهرات نداشتند. دسته کاشانی ضعیف شده و به طرفداران شاه پیوسته بود که شب و روز برای برانداختن مصدق می کوشیدند... در هر صورت شکی نیست که جمعیتی که روز ۲۸ مرداد ظاهر شد و مصدق را برانداخت ترکیبی بود از افراد عامی جنوب تهران که بوسیله سازمان بهیبهائی با کمک کاشانی و ملامهای کوچکتر و سراسر دسته های چاقوکش جمع آوری شده بود.

نویسنده کتاب جای دیگر در شرح ناآرامی تهران در روز ۹ اسفند ۱۳۳۱ که خبر قصد شاه به عزیمت از ایران منتشر شد، می گوید:

" جمعیتی قریباً دکان به خانه مصدق ریختند... سردهسته آنها شعبان جعفری مشهور به بی مخ و معروف ترین گرد آورنده چاقوکشان بود و کلاً واضح بود که این جمعیت بوسیله دسته کاشانی خریدار شده بود.

نویسنده هنگام تالیف کتاب ( سال ۱۳۴۳ ) نظرسر خود را درباره مذهب و سیاسی اینگونه اظهار می کند:

" در هر حال ملایان به ردیگر نفوذ خود را روی طبقات پائین و متوسط پائین نشان دادند و فعلاً لیبرالان این اعتقاد عمومی را تقویت کردند که ملامها بر روی هم یک نیروی ضد ناسیونا لیسم هستند... عجالتاً ملامهای مترجم همه مقامات دینی را که دارای اهمیت سیاسی است با پشتیبانی دولت در دست دارند. اینها دیگر مردم را به خیابان نمی کشانند مگر برای برگزاری مراسم و تشریفات دولتی و انتخابات.

اکنون دیگر خلیل طهماسبی و سایر فدائیان اسلام اعدام شده اند و کاشانی مدت ها پیش از پایان عمر در سال ۱۳۴۱ شخصیت و اهمیت خود را از دست داده بود. (۳) در خاتمه اضافه می کنیم که پان اسلامیت کاشانی نیز چیزی جز یک تظاهرات هروبازی فریبنده نبود نقطه اوج این صحنه سازی اقدام او در آبانماه ۱۳۳۱ به دعوت یک کنفرانس اسلامی در سطح بین المللی بود که چون هیچگونه استقبال از آن به عمل نیامد موقوف شد. شرح این اقدام در گزارش مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۵۲ ( ۵ آذر ۱۳۳۱ ) سفارت آمریکا در تهران به سه وزارت امور خارجه آمریکا بیان شده و خلاصه آن اینست که کاشانی روز ۲۱ آبان اعلام کرد که تصمیم به تشکیل یک کنفرانس اسلامی گرفته است. به این منظور که ملل مختلف اسلامی با یکدیگر آشنا شوند و پیوندهای اتحاد با یکدیگر را تقویت کنند و برای ترویج دین اسلام و توسعه روابط معنوی بین مسلمانان و جستجوی طریقهای عملی دفع استعمار امپریالیستی و تأمین صلح عمومی یک سازمان اسلامی شامل همه امت های مسلمان بوجود آورند. اما در تاریخ ۲۲ آذر سید مصطفی کاشانی از جانب پدرا ظاهر رکورد گشته دعوت نامه ها بنا به عللی هنوز فرستاده نشده است. در حقیقت معلوم شده که دولت های عرب چون نسبت به دعوت بعضی شخصیت ها مانند نجاش با شورشید عالی گیلانی و مفتی اعظم فلسطین که از نظر آنها مشکوک تلقی می شدند نظر موافق نداشتند. از قبول دعوت عذر خواسته بودند. در تاریخ ۳ آذر دکتر قاضی به عنوان سخنگوی دولت اظهار کرد که دولت به هیچ وجه در موضوع دعوت یا تشکیل یک چنین کنفرانس دخالت نداشته و ندارد. بالاخره موضوع تشکیل چنین کنفرانس منتفی گردید. (۴)

در این بخش متن تصمیماتی را که منجر به ملی شدن نفت گردید عیناً نقل می کنیم:

۱ - در تاریخ ۴ آذرماه ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت تصمیم زیرا با توافق آراء اخذ نمود: " قرار داد الحاقی با عدم کس کافی برای استیقای حقوق ایران نیست لذا مخالفت خود را با آن اظهار می دارد.

۲ - در تاریخ ۸ آذرماه پیشنهاد دفا اکسیون وطن ( جبهه ملی ) به شرح زیر در کمیسیون مخصوص نفت قرائت شد ولی به تصویب نرسید: " به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی امضا کنندگان ذیل پیشنهاد می نمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد. امضا شریزاده، صالح، دکتر مصدق، مکی، دکتر شایگان.

۳ - در تاریخ ۲۱ دیماه ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی تصمیم قانونی به شرح زیر اتخاذ نمود: " مجلس شورای ملی با تأیید و تصویب گزارش کمیسیون دایر بر اینکه لایحه ساعد کس کافی برای استیقای حقوق ایران نیست بمنظور اجرای قانون مهرماه ۱۳۲۶ به آن کمیسیون مأموریت می دهد که با توجه به پیشنهادات آقایان نمایندگان در ظرف دو ماه گزارشی منبئی بر تعیین وظیفه و رویه دولت تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم نماید. آقایان نمایندگان می توانند در ظرف دو هفته هر گونه پیشنهادی که دارند به کمیسیون تقدیم نمایند.

۴ - در تاریخ ۱۷ اسفند کمیسیون مخصوص نفت به اتفاق آراء تصمیم زیرا اتخاذ نمود: " نظر به اینکه ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت (۵) پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجا شیکه وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدیدی نماید.

۵ - در تاریخ ۲۴ اسفند مجلس شورای ملی و در تاریخ ۲۹ اسفند مجلس سنا ماده واحده زیر را تصویب کردند: " مجلس شورای ملی تصمیم مورخ ۱۷ اسفندماه ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید و با تمدید مدت موافقت می نماید. تبصره ۱ - کمیسیون نفت مجاز است از کارشناسان داخلی و خارجی بصورت لزوم دعوت نماید و مورد استفاده قرار دهد.

تبصره ۲ - آقایان نمایندگان حق دارند تا ۱۵ روز بعد از تشکیل کمیسیون پیشنهادات و نظریات خود را به کمیسیون داده و برای توضیحات در کمیسیون حق حضور داشته باشند.

۶ - در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی و در تاریخ ۹ اردیبهشت مجلس سنا طرح قانونی دایر بر طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت را بشرح زیر تصویب نمودند:

ماده ۱ - به منظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هیئت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هر یک از مجلسین و وزیر دارائی یا قائم مقام او تشکیل می شود.

ماده ۲ - دولت مکلف است با نظر از هیئت مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل فوری به عسکدر وجود ادعائی بردولت متعذر شود دولت می تواند تا میزان ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری برای تأمین مدعا به احتیالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر و دیعه گذارد.

ماده ۳ - دولت مکلف است با نظر از هیئت مختلط به مطالبات و دعاوی حقه دولت و همچنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را به مجلسین گزارش دهد که پس از تصویب مجلسین به موقع اجرا گذاشته شود.

# جنگ و صلح در روایت ملیون

بقیه از صفحه ۱

ا و بتوان گفت که برای یک حرجی نیست. چندسال متوالی، عزلت در یک قلعه‌ی نفوذناپذیر و وحشت‌آزآفتابی شدن و حتی پرهیز از قصد زیارت و استخوان سبک کردن، اجازه نمی‌دهد تا با چشم خود به بیند که دریای همان قلعه و در قلمرو پایتخت خلافت، چه بر مردم می‌گذرد؟ و زندگی در این ۷ سال تشعشع اسلامی چه تحول شگرفی پذیرفته است؟ این استثنا، حالا خواه درست و خواه نادرست، به‌صورت درجی امثال رفسنجانی و موسوی صدق نمی‌کند، مسلماً آنها میدانند که سخت می‌لافتند و واقعیت این است که کفگیر به‌تله دیگ خورده است.

پس باید قبول کرد که گزراشگر مجلسه‌ی آمریکا بی‌بیراه ترفقه و شتاب و بی‌پروائی ملایان را در انتقال شوت‌های غارتی، بدرستی رد گرفته است.

چطور می‌توان با ورکرد که موسوی خود نمی‌دانند که با رقم خالص چیزی نصیب کشتول خلافت نخواهد شد؟ چطور می‌توان پذیرفت که رفسنجانی از این قحطی و فلاکت ایرا نکیر، بیخبر است؟

متولیان رژیم خودبیبیش از هرکس، آگاهند که خانه‌آزایی بسست ویران است. می‌دانند که بیسه دوام این بساط امیدنی نباید بست و خسواه ناخواه این بنا ی برآب نشسته محکوم به فناست.

اما بریک استثنا (نه چندان بیحساب) همچنان چسبیده‌اند و این که: هر لحظه ما ندن غنیمت است، بخصوص که پایان غائله سخت ذلت بار است.

توجه کرده‌اند که غنیمت بزرگ و آخرین غنیمت، کش دادن معرکه است و این با دروغ محض مقدر نیست. دروغ درج یک لفاف بکاری آید ولی آوارا به تنها مانع نمی‌شود. در پی عامل کارسازی باید بود که گره گشا باشد و آن "جنگ" است که به اختناق میدان میدهد و اختناق کور که نفس از هرزیا ده‌خواهی می‌گیرد و در عین حال به‌کوری جنگ سوخت می‌رساند.

اگر توب و تانک و هواپیما به‌کفایت نیست، امواج انسانی کمبودها را جبران می‌کند. اگر هر یک از چنده‌هزار کودک و پیر و جوان تکه‌پاره و ذغال میشوند و با درعق مرداب هوا و روی ریگزارها می‌پوستند، آخوند حاکم را با کی نیست.

پس ما در این جنگ "پرنعمت و پرحمت" را با بدچسبید که همان باب الحواج است. هم ابزار سرکوب و هم وسیله‌ی غارت و هم مایه‌ی کش دادن معرکه است. حساب غلطی هم نیست، شیشه‌ی عمر رژیم شکسته خواهد شد اگر جنگ متوقف شود. سردام رژیم در پشت شعار "جنگ تا پیروزی" پنهان است که بی‌برده‌اش "جنگ جنگ برای ماندن و مکیدن" است، آخوند حاکم حالا دیگر باور کرده است که خلافت سراسری اسلامی اش یک رویای کاذب بود و آنهم برید.

با چنین برداشتی، فهم این نظر دشوار نخواهد بود که:

در شرایط خاص امروز - "صلح طلبی" مقوله‌ای از زمینه‌های اصلی "استراتژی ملی است. هر تلاشی برای خاموش کردن این آتش مهیب، علاوه بر نتایج فوق‌العاده مهم انسانی و مادی آن، حرکتی است در مسیر براندازی "مسلم" یا فایات انسانی جنگ تا همین جایی که بران تا پذیراست. پانصد هزار کشته و صدها هزار معلول (و عمدتاً از نسل جوان) - هرگز قابل ترمیم نیست. بنا چیز قابل احیا است، مگر آدمیزاد. و باید قبول کرد که ملاها، بخصوصی با هراس از روزمبادا، ابائی ندارند که سراسر ایران را بیک دشت سوخته تبدیل کنند. هیچ می‌بالند نیست که اگر یقین کنند شرط بقایشان، وجود چنین برهوت مرده‌ای است، خود دست بکار خواهند شد، همه چیز را به آتش خواهند کشید. بنا بر این معادله‌ی "صلح و جنگ" مخصوصاً در شرایطی که حریف تا پشت مرزهای خود عقب‌نشسته است بدینگونه شکل می‌گیرد: براندازی رژیم، حتی اگر جنگی در میان نبود، همچنان فوری‌ترین و اساسی‌ترین رسالت نهضت ملی ایران محسوب می‌شود.

جنگ، امروز، به‌آخرین تکیه‌گاه و عامل دوام رژیم تبدیل شده است. نتیجه: تا کید بر "صلح" نه‌تنها بخاطر سد بستن به‌روی فایات انسانی و مادی - بلکه با جا معیت یک هدف تاریخی - ملی نیز مطرح شده است.

فهم مطلب به یک نگاه - به یک جمع و تفریق ساده‌ی دیستانی نیست - ساز دارد - معادله‌ی چند مجهوله نیست.

## قلیه ولایت فقیه

رفسنجانی خود میداند که یا وه میگوید، ولی با پدرم حکومت‌الله را رعایت کند. موسوی هم می‌فهمد که می‌لافتد، منتهی قرارش این است که نمایشی را بگرداند - به تقلید "دولتمردان"، بودجه بنویسد. با ارقام و اعداد که ما بهای هم نمی‌خواهد. ستونی برای درآمد ستونی برای هزینه جور کنند. پس کار تمام است، می‌نویسد و تحویل می‌دهد و بیش از این هم وظیفه‌ای ندارد. مکتبی و متعهد هم هست و در این هردو فن، به‌دکفایت برخوردار است - اما هم بارها و بارها فرموده است که در قلمرو او هیچکس حق ندارد فاضل آب برهم زند.

مولانا عبیدمیگوید: یکی از دیگری پرسید که قلیه به "قاف" کشند و پایه "غین"؟ گفت: قلیه نه به قاف کشند و نه به غین، قلیه به گوشت کشند.



اگر آن بزرگوار سرازاک هفتصدساله بر میداشت، میدید که درسزمین او معرکه دارانی سز شده‌اند که قلیه به دروغ هم‌کنند. "بودجه" می‌نویسند، بی آنکه پولی در کار باشد. از "فورما" بحتا زندگی و خزانه‌ی لامل از ارز می‌بالند و سلمه‌ی اعداد را تحویل می‌دهند و هیچ اهل مزاح و طنز هم نیستند. خمینی نیز که اینک را این قماش گزافه‌ها از اوست، گرچه نسبت به گذشته خیلی کوتاه آمده است ولی باز بقول عبید "برای آنکه آلمان دروغش فراموش نشود" بنا بر "وظیفه" گهگاه سرمشقی را بعنوان نمونه و راهنما، تحویل می‌دهد. همین چند هفته‌ی پیش بود که به "میهمانان خارجی دهی فچر" با تاکید تمام توصیه می‌کرد: "به روستاهای دور افتاده بروید و مشا هده کنید که زندگی دهقانان در این هفت سال و در ظل توجهات الهی و پیرویش مکتبی، چقدر با گذشته فرق کرده است."

## باب الحواج ملایان حاکم

گرچه پیر مردینا بر روند "اسلامی" خود، دروغی پرانده و اطمینان هم داشته است که سورچرانهای دهی فجر، نه برای کوه نوردی و با زدیاد زروستا های اسلامی که بخاطر مله‌ای رنج سفر بر خود هموار کرده‌اند - معهدا شاید در مورد خاص عقل با خنکی نیز هستند.

حالا دروغ وزیر هم بجای خود که به صورت بنا بر وظیفه، ابزار کار اهل "پلتیک" است و بنا بر عده با یسد توقف اضطراری صدور نفت را که ناشی از بمبارانها و زکارماندن تلمبه‌خانه‌ها است بنحوی در لفا ف‌های مثلاً "سیاسی" بیوشاند تا به "حیثیت حکومت‌الله" لطمه‌ای وارد نشود. غافل که ایمن لاپوشانی "سیاسی" دست‌در اعظم مکتبی را با همه‌ی بی‌قیدی و پرهیز از چون و چرا ها در حنا می‌گذارد که ناچار باید به این پریش‌جواب دهد: برنفتی که بنا بر "مصلحت" ما در نخواهد شد، چه درآمدی متصور خواهد بود؟ عجب آنجا است که "شورای اسلامی" آخوندی (که پیدا است چهار عمل اصلی را ناچار در این هفت سال آموخته است) به این نکته توجه میکند (و یارندان توجیه میدهند) که: "تا مین ۱۴۹ میلیار تومان درآمد، مستلزم تولید سه میلیون و بیست و پنج هزار بشکه در روز و فروش قطعی آن به قیمت هر بشکه پانزده دلار خواهد بود" و نتیجه می‌گیرد که رسیدن به چنین رقمی محال است. ملاحظه کنید، صدراعظم متعهد و مکتبی با یک دروغ چند چشمه‌بازی کرده است.

نفتی از بنیاد، در کار نیست، اما به موجب لایحه بودجه اسلامی مقرر است از فروش این متاع موهوم، نیمه‌ی از درآمد مملکتی تأمین شود. نفتی که قبل از آغاز بمبارانهای خارک هرگز از ۲ میلیون بشکه در روز تجاوز نمی‌کرد، حالا (یعنی پس از ویرانی تلمبه‌خانه‌ها و تعطیل قسمت مهمی از صادرات) باید به سه میلیون بشکه در روز افزایش پیدا کند و به ستون درآمد ها وارد شود. اما مضحکه در این چشمه‌ی آخراست: - چنین نفتی که از جاهای وهم و خیال فوران خواهد کرد، در این دوره بحران با زرافت پی در پی قیمت‌ها (که اکنون زیر ده دلار است و بیش‌بینی میشود تا ۸ دلار نیز تنزل کند) باید هر بشکه بمبلغ ۱۵ دلار (یعنی حدود ۳ دلار بیش از بهای کنونی نفت) مرغوب دریا ی شمال) لاید بانفیس معجزه گر امام جاری شود و بیدرنگ هم بفروش رسد.

توجه دارید که هر اندازه کفهی جهل آخوندهای حاکم راستگین و سنگین تر بگیریم، با زهم‌بید بنظر میرسد که این جماعت، از واقعیتی تا این حد ملموس، بیخبر باشد مگر آنکه تصور کنیم با یک دوجین، دیوانه‌ی مطلق روبرو هستیم و این دورا از غراق نیست. جاهل و وحشی تا بخواهد هستند، اما دیوانه، آن هم، در این پایه از عقل با خنکی نیز هستند.

تردید نیست که ملاهای حاکم - تا چند سالی پس از دستیابی به قدرت مطلقه و مخصوصاً "تحت‌تاء شیر غنیمتی چنین سنگین و در عین حال سهل الوصول، به روه پای تصرف قدس و تاء سیسی یک دارالخلافتی سراسر "اسلامی" به عنوان یک امر محتوم، سخت‌بناور داشتند، ولی جبر حوا دث رفته‌رفته به آنها حالی کرد که به روه پای کاذبی دل بسته‌اند، و این نیست که هر لحظه اراده کنند "بخت پیروزی" بیدرنگ دق الباب خواهند کرد. البته رجزها را همچنان ادامه داده‌اند ولی نه با چنان پشتوانه‌ای که "واقعیت‌های تلخ" را بیوشاند.

یک وقت "برگردان" و رزبان همه‌ی آنها معجزه‌ی "اسلام و امام" بود که با دست "خالصی" بر "قدرتی" غالب شد که گویا میرفت طرف پنجال اروپای غربی را یک جا پشت سر بگذارد و از تمدن بزرگ پرده‌گشائی کند. و حالا ترجیع بندها از آغاز تا انتها دروغ‌های است که گرمشیت خدا و ندبه خلق موجوداتی نظیر خمینی و خا منه‌ای و رفسنجانی و موسوی تعلق نمی‌گرفت، هیچگاه از ذهن هیچ تنابنده‌ای نمی‌گذشت. برآستی چه "کسی" جز از قماش رفسنجانی قادر است چشم در چشم مردمی که فلاکت را با پوست و استخوان خود لمس می‌کنند و برای دستری به یک لقمه نان بیشترین ساعت روز را در صف‌های بی پایان انتظار، هدر می‌دهند، چنین بی‌پروا ادعا کند که:

"نیروهای مبتکر ما در این هفت سال کشور را از وابستگی به درجات با ثنین و وابستگی و از وابستگی مطلق به حد اقل وابستگی رسانند... آنطور که موفق شدیم نیروی هواییمان و صنایع پیچیده‌مان را بدون اتکاء خارجی حفظ کنیم، (در این صورت پس) چیرا نتوانیم بقیه صنایع ما را بکار بگیریم؟"

و باز کمی جلوتر: "غذای ما در داخل است - ماهی ما در داخل است - تمام مسائل زندگی‌مان در داخل است و ارز مورد نیازمان را از غیر نفقت می‌توانیم بدست آوریم و احتیاجی به اینکه نفت مسان را بفروشیم، نداریم... نا توانی و محدودیت "کلمه‌ها" در انتقال با رستگین مفا همیم همین جا مصادق پیدا می‌کند.

یک طفل دیستانی برای فرار از تشر آموگار "دروغ" می‌گوید و حجت الاسلام رفسنجانی پیشنهاد می‌دهد که در مجلس اسلامی هم "دروغ" می‌گوید. داور و شما چیست؟ باز هم دروغ، دروغ است؟

اما شنیدنی است که حجت الاسلام تازه در این میدان بی‌حریف نیست. رقیبی در کنار دارد مانند موسوی صدراعظم حوزه ولایت که در لافزنی، دست‌اورا از پشت بسته است. اگر حجت الاسلام در خطبه‌ی نماز، باطلی می‌گوید و به هوا میدهد صدراعظم، دروغ‌های حیرت‌انگیزش را روی کاغذ می‌آورد و در لایحه بودجه‌ی اسلامی می‌گنجاند و علاوه بر این، مجلس اسلامی را به بحث و بررسی نیز دعوت می‌کند.

تا هکار جدید موسوی، نخست وزیر، بخصوص در جمع بندی درآمدهای مملکتی است همراه با بشارتی به نمایندگان مکتبی که نگران نباشند "در سال ۱۳۶۵ معادل یکصد و چهل و نه میلیارد تومان، یعنی نزدیک به نیمه‌ی از درآمدهای دولت اسلامی از محل فروش نفت تاء مین و تضمین شده است."

ظاهرا "گوش صدراعظم، بدهکاران قبیل جروبحت‌ها هم نیست که وزیر خارجه‌اش، چندی قبل رسماً اعلام کرده است: مسا از صدور نفت بمنظور مفا بله با کاهش قیمت‌های جهانی خودداری کرده‌ایم و کوشمان در اجلاس آینده اوپک منحصر آن خواهد بود که دیگران را نیز به قبول این "سیاست" ترغیب کنیم.

# سیاست نفتی عربستان سعودی

بقیه از صفحه ۱

ظاهراً، اگر این وضع ادامه یابد، نباید برای ثبات رژیم خالی از خطر باشد. و این شرایط، تغییر سیاست نفتی را اجتناب ناپذیر می‌کند. تغییر سیاستی که باید مبتنی بر بالا بردن تولید نفتی باشد تا عربستان جای خود را بتواند اولین تولیدکننده اوپک و باز یابد و وضع مالی را سر و صورت دهد. در ژانویه ۱۹۸۶، عربستان تصمیم خطیری در تغییر سیاست نفتی اتخاذ می‌کند و در نتیجه موضع تولید محدود و دفاع از قیمت پایه را ترک می‌کند. تصمیم قاطع مقامات جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. جنگ واقعی قیمت‌ها علیه رقیبای عضو اوپک و بخصوص علیه انگلستان و نروژ که در سالهای اخیر مرتباً "تولید خود را به ضرر اوپک و مخصوصاً به ضرر عربستان بالا برده‌اند، در پیش گرفته‌اند."

## اهداف واقعی عربستان در عمل

اهداف واقعی عربستان در عمل مانوری دوگانه دارد. نخست بر آنست تا تولید را به ۴/۵ میلیون بشکه در روز بالا برد که مطابق سهمیه پیش‌بینی شده اوپک است. دیگر موضوع مهم برای این کشور آنست که با افزایش صادرات، کاهش مستمر درآمد نفتی را در این سه سال در برابر زار جهانی جبران کند. بنظر می‌رسد که این هدف با توجه به اینکه تولید نفت عربستان در پایان ۱۹۸۵ به دو برابر برسد است، حاصل آمده است. اما به چه قیمتی؟ آیا بسیاری از فواید فواید تازه تمام نشده است؟ از نوامبر ۱۹۸۵ تمام جهان نفت به بیش از نصف ۲۹ دلار با سقوط به ۱۵/۵۰ دلار بهای امروزه کاهش یافته است. بنا بر برآورد کمیانی نفتی "شل" کاهش یک دلار از بهای نفت برای اوپک هر ماه ۴۰۰ میلیون دلار آب می‌خورد. با توجه به اینکه قیمت نفت ۱۸/۵ دلار کاهش یافته است حساب ضرر روزی ۱۸۰ میلیون دلار است؛ کشورهای عضو اوپک حدود ۷/۵ میلیارد دلار از دست داده‌اند. همه کشورهای عضو دچار سقوط عمده انگیز درآمدهایشان شده‌اند و عربستان سعودی که خود عامل این سیاست بود نیز درآمدهای خود را از دست داده است تا آنجا که انتظار بودجه سال ۸۶ - ۸۷ را بعلت عدم اطمینان از درآمد واقعی نفتی سال جاری به تأخیر انداخته است.

بسیار دارند. پس نمی‌توانند به این جنگ تا پایان آن ادامه دهند. هم‌اکنون پس از دو ماه نتایج آن آشکار شده است: در همه کشورهای تولیدکننده روزگاری دشوار، برنامهای ریاضت و تجدید مذاکرات برای پرداخت وام‌ها بسیار می‌گیرند. بحران اقتصادی پدیدار شده است. کشورهای عضو اوپک در چینی‌شراپتی چه می‌توانند بکنند؟ در آخرین اجلاس سازمان در ژنو، بدون توافق و نتیجه‌ای دوطرفه فکر کاملاً مخالف وجود داشت.

ایران، الجزایر، نیجریه و لیبی از طرف فکراول، یعنی بازگشت به سیاست تعیین سقف تولید برای هر عضو، برای بالا رفتن قیمت دفاع می‌کردند. بطور خلاصه، این کشورها با بازگشت به سیاست اوپک راکه از سال ۱۹۸۱ تا ۸۶ مجری بود و به شکست انجامید، توصیه می‌کردند: در نتیجه برای کارآ شدن این سیاست کشورهای تولیدکننده باید کاهش جدی تولید را بپذیرند. به چه مقدار؟ بنا بر اطلاعاتی که اخیراً از سوی آژانس بین‌المللی انرژی چاپ شده است، در حال حاضر دست کم یک اذافه عرضه نفتی دو میلیون بشکه‌ای در روز وجود دارد.

اوپک که در حال حاضر ۱۶/۵ میلیون بشکه در روز تولید می‌کند، به این ترتیب باید تولید را به ۱۴/۵ میلیون بشکه در روز کاهش دهد. سهمیه‌های چنین پائین آری از سوی کشورهای عضو محترم شمرده خواهد شد؟ در این موضوع به دو دلیل میتوان شک کرد: نخست آنکه سقف پیشین تولید (۶) میلیون بشکه در روز که از سوی اوپک توصیه شده بود رعایت نشد و همه اعضای اوپک از سهمیه تولید خود درمی‌گذشتند.

دوم این است که هیچ کشوری با نحوه سهمیه‌بندی موافق نیست و می‌کوشد سهمیه حداکثر داشته باشد. دشواریهای جدیداً قتمادی کشورهای عضو این بر خوردها را شدت خواهد بخشید و مانع از توافقی اصلی خواهد شد.

بباری، در شرایط کنونی کاهش مهم و فوری تولید اوپک به قصد ایجاد تعادل در عرضه و بالارفتن قیمت‌ها نمیتواند بطور جدی با جزاء درآید.

پس باقی می‌ماند راه حل سعودی. این راه حل همان نظریه دیدیم به علت برخورد با مخالفت قاطع لندن، بخت پیروزی ندارد. در بهترین صورت سعودی‌ها میتوانند به توافقی محدود با برخی از کشورهای تولیدکننده غیر عضو اوپک دست مرم، مالزی، عمان و برنکو چون با بند که چنین توافقی احتمالی قادر به حل مشکلات کنونی نیست، با توجه به اینکه اوپک در زور آزمایی کنونی برنده نخواهد بود، عربستان سعودی نیز با زنده‌گام نیست.

زیرا در حال حاضر یکی از بهترین سهمیه اوپک را بدست آورده است و در درازمدت شرایط بازگشت به قدرت در برابر زار جهانی را فراهم کرده است.

سیاست نفتی سعودی باعث اتحاد و اتفاق نظر در اوپک نشده است. بلکه بطور کلی دو گروه مخالف پدید آورده است. گروه اول کشورهای پرجمعیتی را در بر می‌گیرد که به سرمایه‌گذاری‌های مهم نیاز دارند چون الجزایر، ایران، نیجریه و لیبی. این کشورها با جنگ قیمت‌ها مخالفند و طرفدار کاهش تولید هستند تا به این وسیله بتوانند بهای نفت را بالا ببرند.

گروه دوم متشکل از کشورهای خلیج فارس است. این گروه به تأیید شیب‌ر تولید تا وقتی که دیگر کشورهای بزرگ تولیدکننده و غیر عضو اوپک - به ویژه انگلستان - در این امر شرکت نکنند، با ورنه دارند.

دومین هدف اصلی که عربستان سعودی تعقیب می‌کند، عبارت از آنست که انگلستان را مجبور به مذاکره با اوپک شود تا سهمیه بندی جدید و عادلانه‌ای در تقسیم بازار جهانی نفت به اجراء درآید. چرا انگلستان همکاری با اوپک را قبول کند؟ دلایل وزیر نفت سعودی در این مورد ساده است: با حفظ قیمت نفت به مدت ۶ ماه در ۱۲ تا ۱۵ دلار برای هر بشکه، تولید نفت دریای سیاه و آمریکا و دیگر نواحی نفتی خارج از اوپک تا دو میلیون بشکه در روز کاهش خواهد یافت و در نتیجه در سطح چنین قیمتی، نفت دریای سیاه و آمریکا دیگر سودآور نخواهد بود و انگلستان ناچاراً مذاکره خواهد شد.

در حالیکه موقعیت به این سادگی نیست و سعودی‌ها دوعامل مهم در این میان را فراموش کرده و یادست‌گرفته‌اند. نخست آنکه بهای نفت شام شده نفت دریای شمال بحساب استخراج از منابع مختلف، گوناگون است. اختلاف هزینه‌ها از ۱۵ تا ۱۲ دلار متغیر است. پس کاهش فعلی بهای نفت به آن اندازه مهم نیست که منجر به کاهش تولید نفت دریای شمال شود. افزون بر این لازم به یاد آوری است که بریتانیایی‌ها در موضع قدرت قرار دارند: درآمد نفتی تنها ده درصد درآمد دولت را در بر می‌گیرد، پس آنها میتوانند جنگ قیمت‌ها را در شرایط بهتری ادامه دهند.

چنین، بنظر می‌رسد که سعودی‌ها نیز خود و دیگر اعضای اوپک را دست‌بالا گرفته‌اند. برای پیروزی در جنگ قیمت‌ها کشورهای عضو باید قادر به ادامه آن باشند. در حالیکه چنین نیست، زیرا کشورهای تولیدکننده برای ادامه حیات به درآمد نفت وابستگی

- ۱ - حق ایران به ملی کردن صنعت نفت تا آنجا که مربوط به قرارداد امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران و تعهد قراردادی ایران به عدم انگیس بودن.
- ۲ - معنی اصطلاح ملی کردن و مکان یا عدم مکان ابقای شرکت سابق به نحوی از آنجا با وجود ملی شدن صنعت نفت.
- ۳ - طرز تعیین و پرداخت غرامت
- ۴ - مراجع قضائی برای حل اختلافات ناشی از ملی کردن نفت.
- ۵ - استفاده از کارکنان خارجی
- ۶ - انجام معاملات فروش از طرف شرکت ملی نفت

- ۱ - روزنامه قائم مقام شماره ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۰
- ۲ - جای تأیید است که اقدامی که نمایندگان جبهه ملی در مجلس شورا در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ به عمل آورده و لایحه‌ای با قید سه فوریت مبنی بر عفو و آزادی خلیل طهماسبی قاتل رزم آرا به تصویب رساندند. حمل بر تصدیق این دعوی جمعیت فدائیان اسلام گردید که آنها با واداشتن طهماسبی به ترور رزم آرا مسبب اصلی ملی شدن نفت بوده‌اند و حال آنکه بطلان این دعوی بطوری که گفته شد خود بخود واضح است.

- ۳ - Cottam: 153-155
- ۴ - تلگراف محرمانه سفیر انگلیس دروا شنگتن به وزارت امور خارجه انگلیس به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۵۲

- ۵ - جمعا ۶۷ فقره پیشنهاد از طرف نمایندگان کمیسیون واصل گردید بین آنها یک پیشنهاد به این مضمون بود که امتیاز ۱۳۱۲ ملتی و امتیاز دارسی مجدداً برقرار شود.

پس از تصویب هیئت وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارد. مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت برداشته خواهد شد.

۷ - کلیه خریداران محصولات انرژی از شرکت نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالیانه خریداری کرده‌اند می‌توانند از این به بعد به نرخ عادلانه بین المللی همان مقدار را سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت.

۸ - کلیه پیشنهادهای هیئت مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه و تقدیم مجلس خواهد شد به کمیسیون نفت ارجاع می‌گردد.

۹ - هیئت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت باشد باید ذکر دلایل موجه درخواست تمدید نماید و زمانی که تمدید مدت بهرجهتی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است هیئت مختلط می‌تواند به کار خود ادامه دهد.

\*\*\*

ضمن اعتراضاتی که از طرف شرکت نفت و دولت انگلیس نسبت به اقدام دولت ایران بعمل آمده و همچنین در جریان مطالبه و اظهار نظر در باره پیشنهادها که هیئت مختلط برای حل اختلاف مطرح شد بعضی نکات مربوط به مقررات قانونی ملی شدن نفت مورد بحث و تفسیر قرار گرفت. ما فهرستی از نکات مزبور را ذیل درج می‌کنیم ولی چگونگی بحث در مورد هر یک از آنها را ضمن ذکر اظهارات طرف و توضیح پیشنهادها شرح خواهیم داد.

مصدق  
و نهضت ملی ایران  
درکشاکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

ماده ۴ - چون از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس سنا رسیده است کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است دولت مکتف است با نظارت هیئت مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیئت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیئت عامله در امور بهره‌برداری دقیقاً "نظارت نماید."

ماده ۵ - هیئت مختلط باید هر چه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیئت عامله و هیئت نظارتی از متخصلین پیش‌بینی شده باشد تهیه و برای تصویب به مجلسین پیشنهاد کند.

ماده ۶ - برای تبدیل تدریجی متخصلین خارجی به متخصلین ایرانی هیئت مختلط مکلف است آئین نامه فرستادن عده‌ای محصل به طریق مسابقه در هر سال برای فراگرفتن رشته‌های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت به کشورهای خارج را تدوین و

### میوه‌های درخت بی‌ریشه خامنه‌ای

دانشگاه‌ها در میهن ما ، همواره سنگرها ی پایداری بوده‌اند و دانش‌پژوهان به‌ساخته‌ی خرد و منطق از هرگونه استبداد و یکه‌تازی نفرت دارند. روح الله خمینی با آنکه پیش از بازگشت به ایران ، به نیروی جاذبه‌های دروغین، گروه‌بزرگی از دانشگاہیان را مفتون ساخته بود ، از همان لحظات نخستین ورود ، عناد و دشمنی خود را با دانش و دانشگاه و دانشجو ، آشکارا ساخت .

یادمان نرفته است که موبک منحوسش برخلاف برنامۂ از پیش تنظیم شده ، به تندی از برادران دانشگاہ تهران گذشت و حضرتش بجای ایراد نطق و خطابه در برابر انبوه دانشجویان ، به نوحه‌خوانی درگورستان بهشت زهرا پرداخت . از آن پس نیز در هر منبر و بهر مناسبتی ، ناسزا یی نشان دانشگاہیان کرد . لب کلام او همیشه این بود که " ما هر چه می‌کشیم از دست این دانشگاہ بوده است " . و این یکی را درست می‌گوید ، دانشگاہ همیشه دشمن استبداد و استبدادیان است .

آخوندهای ایمن و یسار خمینی نیز ، هیچ لحظه‌ای وهیچ بهانه‌ای را برای به بند کشیدن دانشگاہ و دانشگاہیان از دست ننهاده‌اند. در این میان ، شیخ علی خامنه‌ای که علاوه بر " مناصب دیگر ، " ریاست عالی شورای انقلاب فرهنگی را نیز بر عهده می‌گذاشت ، بیش از همه برای دانشگاہ شمشیر می‌کشید و به هر منبری که می‌روید گریزی به صحرائی گریز می‌زد . با آنکه حضرات ، دوسه سالگی در دانشگاہ‌ها را تخته کردند تا به اصطلاح " انقلاب فرهنگی " شان را پیاده کنند و در واقع برنامہ‌ای جامع و کامل برای سرکوب استادان دانشجو یان مابرونپا یار ، فراهم آورند ، با وجود این ، با زهم " دانشگاہ " ، مهمترین مسئله رژیم باقی مانده است .

" انجمن های اسلامی " که در واقع واحدهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم در دانشگاہ‌ها ، بشمار می‌روند ، با همه امکانات مالی و حمایت‌های بی‌حد و مرز آخوندها ، هرگز نتوانسته‌اند فریاد انتقاد و اعتراض دانشجو یان و استادان آزادیخواه را خاموش سازند ، تغییر و تبدیلی‌های مکرر در مدیریت های دانشگاہی نیز سودی نبخشیده است . چندی پیش رئیس حزب الهی دانشگاہ تهران را بر کرسی وزارت فرهنگ و آموزش عالی نشاندند به این امید که نظارت او بر مجموعه‌های آموزشی کشور ، کار را یکسره کند و دانشگاہ‌ها را به " فیضیه " های جدید تبدیل سازد .

سمینارها و کنفرانس‌ها و کنگره‌های مختلفی نیز در زمینه وحدت حوزه و دانشگاہ برپا شد اما علیرغم این تمهیدات دانشگاہیان راستین همچنان با روش بیینی ، به مقاومت های مثبت از ماه گذشته " دانشگاہ ملی تهران " ، صحنه برخورد ها و ناآرامی های بسیار بوده است . برخی از مسئولان دانشگاہ که از یکه‌تازی های " حزب الله " به ستوه آمده‌اند ، می‌کوشند تا فعالیت آن‌ها را محدود سازند و حتی یکبار عده‌ای از اعضای انجمن اسلامی را به دانشگاہ راه ندادند حزب الهی های تیر خورده طبق معمول " شورائی " به نام " شورای نیروهای حزب الله در دانشگاہ " تشکیل دادند و دست به تحم زدن ، در اطلاعیه‌ای که این با اصطلاح " شورا " ی خلق الساعه منتشر ساخت ، چنین آمده است :

" ... تاکنون خون دل خورده و لب فرو بسته ایم ، ولی این بار به دنبال برخورد مدیران دانشگاہ با انجمن اسلامی بیما رستان امام حسین وابسته به دانشگاہ شهید بهشتی - ملی سابق - جانمان به لب رسید و تا گریز شدیم فریاد مظلومیت مان را به این نحو به گوش همه " مسئولان برسانیم ... "

چون لب آنست که وزیر فرهنگ و آموزش عالی - که خود یک حزب الهی شناخته شده است

تاکنون هیچ حمایتی از این " انجمن اسلامی " بعمل نیاورده است ، و این خود از هر چه و مرجی که بر مجموعه " دستگاہ های اجرائی و فرهنگی رژیم سایه افکنده است ، ناشی می‌شود. دانشجویان و استادان روشن بین ، با استفاده از همین " تضادهای درونی " که در حکم " چشم سفند یار " رژیم است ، بدرستی بهره برداری می‌کنند و بر مفاومت های خودتداوم می‌بخشند.

بدیهی است که این آشفتگی ها و این ناآرامی های دانشگاہی ستون فقرات آخوندها را می‌لرزاند. آن‌ها دانشگاہ را می‌شناسند و نیروی پرتوان مبارزه و پایداری را در هر نفس ، هر حرکت و هر گفته " دانشجویان واقعی ، احساس می‌کنند ، پس جای شگفتی نیست اگر چنین می‌هراسند !

پس از ده‌ها سمینار و سمپوزیوم و بنیاد دوشورا ، اخیرا " مجمع جدیدی به ابتکار شیخ علی خامنه‌ای در تهران تشکیل شده است بنام " مجمع نحوه " اسلامی شدن دانشگاہ‌ها " . یعنی شیخ علی خامنه‌ای دانسته است که پس از هفت سال بگیر و ببند و تعطیل و پاکسازی و تشکیل انجمن اسلامی و جهاد دانشگاہی و انقلاب فرهنگی ، هنوز آخوندها اندر خم یک کوچه‌اند . تازه مجمعی تشکیل می‌شود که راه‌های اسلامی کردن دانشگاہ‌ها بررسی کند . سید علی خامنه‌ای در دیدار با اعضای این " مجمع " در ابتدا چنین مقدمه می‌چیند :

" درخت جمهوری اسلامی که غرس شد و شرداد ، اگر ریشه نداشته باشد ، خشک می‌شود . آخوند خامنه‌ای توضیح نمی‌دهد که درختی که " ریشه ندارد ، چگونه " شمر می‌دهد . ولی از این " مهمل " که بگذریم ، یک نکته را درست فهمیده است : " جمهوری اسلامی " ایشان ریشه ندارد و بزودی خشک خواهد شد. آخوند خامنه‌ای همچنان مقدمه می‌بافد می‌گوید :

" ... با پایداری فرهنگی و جنگ فرهنگی مشکل ترا زنبور در جبهه‌ها است ... حمله فرهنگی بی صداست و هوشمندی بیشتری می‌خواهد . در هر حمله تبلیغاتی باید فوراً ... جای پای دشمن را یافت ... در دانشگاہ و محیط فرهنگی هم همین امروز وجود دارد و نیز در اسلامی کردن دانشگاہ‌ها ... "

به عبارت درست یعنی ، هر کس در دانشگاہ‌ها دست به اعتراض و انتقاد بیا بگوید سید علی خامنه‌ای " حمله " تبلیغاتی " بزنده ، فوراً " باید اورا مآورد دشمن شناخت و در جا سرکوبش کرد .

" سوزدل " سید علی خامنه‌ای در مورد دانشگاہ آنقدر زیاده‌است که به این زودی‌ها موضوع را رها نمی‌کند و حال که ضربه رای " دانشجویان منحرف " یعنی همان‌ها که در برابر زور و ستم و فساد " ولایت فقیه " پایداری می‌کنند - زده است ، باید یک گوشه‌ای درست و حسابی هم به " استادان " نافرمان بدهد . می‌گوید :

" ... استادی که در سر کلاس بی‌علاقه به ارزش‌های انقلاب ، قرآن و مفاهیم اسلامی ... با ذهن شاگرد بازی کرده و اورا می‌آلاید ، مانعی توانیم اورا قبول کنیم ... گاهی از استاد دوم دبیر و مسئولین دانشگاہ ، این چند جوانی که بعنوان " انجمن اسلامی " مشغول کار هستند نقشان قوی تر ، موثر تر و نافذتر است ... اینها بسیار ارزشمندند ... "

از روز روشن تراست ، رژیم که یک مشت جاهل و ولگرد و نادان را بر سر دانش‌پژوهان رجان می‌نهد و می‌خواهد سایه سیاه جهل و خرافات را بر سر فرهنگمداران بگستراند ، محکوم به مرگ و سقوط است .

### دنیای غرب و خمینی

بقیه از صفحه

دنیای غرب زرمه‌ی آغاز شده است که مفاهیم حقوق بشر را در جهان سوم بنا بد با استنباطات ملل غربی از حقوق بشر مخلوط کرد. در دو کلمه معنای این حرف این بود که به ما چه مربوط اگر سر در کشورهای جهان سوم حقوق بشر رعایت نمی‌شود. ما باید در حدود منافع خودمان به مسائل کشورهای جهان سوم توجه کنیم. بقیه‌اش مربوط به خود آنهاست.

در مورد مفاهیم پیشرفت و توسعه نیز همین را می‌گفتند و عجب آنکه منادیان چنین نظریه‌ای ، اسم خود را طرفداران امالت‌های فرهنگی گذاشته بودند. دقیقا " مثل همان بزرگوارانی که در اواخر دوره گذشته ، همزمان با شکل گرفتن " نهضت امام خمینی " از میان متفکران و روشنفکران سر برداشتند و گریبان میدیدند که تمدن غربی و فرهنگ غربی و دمکراسی نوع غربی ما را از " خویش خویشتن " بیگانه کرده است. باید اینها را دور بریزیم و ما که یکبار دیده بودیم از کار پرگانه طرفداران " بازگشت به خویش " با چه ترفندی شال و قبا ی ملامحمد با قمرجلسی و ملامحسن فیض‌شاه قزوینی تا خورد و باطوشه بیرون آمدیم و نستیم این مرتبه هم حقه دیگری در کسب است و میخواهند به افکار عمومی غرب مخدری تزریق کنند و نگذارند آنچه در کشور ما و منطقه‌ما می‌گذرد هیچانی در ملت‌های غربی برانگیزد و کارها بی‌سر و پا پیش برود.

حالا که همه چیز بروق مراد انجام گرفته است دیگر دلیلی برای دغلبازی و وارونه جلوه دادن حقایق وجود ندارد. دیگر کسی نمی‌گوید رژیم از مرحله هرج و مرج انقلابی عبور کرده و به مرحله ثبات سیاسی رسیده و دست اندرکاران ساز اقتصاد و صنعت شده است. بی‌پرده می‌گویند رژیم اسلامی ایران را به راهی میبرد که پل بوت در کام موج بی‌عمری تجربه گذاشت. چیزی که ما از هفت سال پیش می‌گفتیم.

ایران حاکم است و این رژیم رژیم نیست که بتواند نظم و قانون برقرار کند صدایمان به جایی نمی‌رسد چون همین روزنامه تا می‌زد مقالات مفصل ، از کاردانی رژیم ستایش می‌کرد که موفق شده است هم جنگ را بخوبی اداره کند و هم اوضاع داخلی را آرام نگاهدارد. رادیوهای خارجی هم به استناد چندمناحیه سرودست شکسته با تفسیر نقی‌گامی تلویحا " و گاهی تصریحا " مدعی میشدند که در مقابل رژیم خمینی هیچ مقاومت قابل اعتنائی وجود ندارد. نیویورک تایمز مناسبت چند صفحه‌ی با حجت الاسلام رفسنجانی به چاپ میرساند ...

روزنامه " واشنگتن پست " مینوشت هیچ حکومتی در برچیدن بساط کمونیست‌ها و چپ‌های افراطی قاطعانه‌تر از جمهوری اسلامی عمل نکرده است .

عقل حیران میماند که این دیگر چه بازی غربی است. دنیای صنعتی غرب مجذوب خمینی است یا مرعوب او که بر حسب ظاهر رژیم خمینی برای همه شاخ و شانه میکشد و قدرت‌های بزرگ غربی عوض آنکه عکس العملی نشان دهند به استنوا و وسایل آن را حمایت و تقویت می‌کنند. بعد از چندین سال حالای فهمی ما در چه خیال بوده ایم و آنها در چه کار .

همه آن بازیها برای رسیدن به جایی بود که اکنون رسیده ایم . برای این بود که بهای نفت برگردد به زیر دلا و آنچه پول از برکت افزایش قیمت نفت در حساب کشورهای تولیدکننده نفت ذخیره شده بود برگردد به جیب چندکشور بزرگ صنعتی تا آن مختصری نظمی که در نظام مالی جهان پیدا شده بود از میان بر خیزد . طبق نظم دیرین ، بازارها شرا بمان را با گوشه‌ایته قسرنفا و ل بخورند و ما برگردیم به نان و پنیر یا نان و خرما ی خودمان .

یکی دوسال پیش ، در حالتی که ما ایرانی‌ها سرمان را به دیوار میکوفتیم و حنجره میدردیم تا توجه جهان‌نیان را به نقض حقوق بشر و کشتار و آزار بیرحمانه انسان‌ها در ایران جلب کنیم تا گمان متوجه شدیم در وسایل ارتباطی

### اعلامیه نهضت مقاومت ملی ایران

**درگذشت آیت الله شریعتمداری**

آیت الله سید کاظم شریعتمداری بعد از ظهر پنجشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۶۵ در تهران روی درنقاب خاک کشید. مرحوم شریعتمداری بیما ربود و پزشکان معالج توصیه وپافشاری می‌کردند که برای معالجه به خارج از کشور اعزام شود. ولی خمینی جانی وعمله ظلمت - که هیچگاه مخالفت آن مرحوم را با اصل ولایت فقیه و استبداد دینی فراموش نکرده بودند - به رغم التماس و استغاثه خویشاوندان ، از صدور اجازه خروج از کشور خودداری کردند تا با در ورنج طاقت فرسائی جان داد .

آیت الله شریعتمداری همان کسی بود که در سال ۱۳۴۲ ، برای نجات جهان خمینی ، سر مرجعیت او - در حالیکه در حد چنین مرتبه‌ای نبود - فتوی داده بود و این چنین با داش خود را از زیر مرد خونخوار گرفت .

سروشست غم‌انگیز این روحانی شریف که یکی از مراجع مسلم تقلید شیعیان بود ، یکبار دیگر نشان داد که برای خمینی و آخوندهای حاکم مذهب و نظا هر به شاعر مذهبی جزبانه‌ای برای ادامه سلطه‌چینی شان نیست .

نهضت مقاومت ملی ایران این فایده را به عموم هموطنان ، به بازماندگان آن مرحوم و بخصوص اهالی غیور آذربایجان تسلیم می‌کند و اطمینان دارد که مردم آزاده و متدین ما در برابر این ستمگری نسبت به بزرگان دین آرام نخواهند نشست و در انتظار فرصتی گه گه رسته فتنه و فساد را بسوزانند ، بسا احترام می‌نایسته مقام روحانی آن بزرگوار ستمگینده ، مراسم تشییع جنازه وی را بعمل خواهند آورد .

### تلگرامهای تسلیت

حضور مبارک حضرت آیت الله العظمی خویی  
دامت برکاته - نجف

فایده بزرگ جهان شیعیان ، فقدان حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری را به حضور معظم مبارک تسلیت عرض نموده ، طول عمر برپا رخصت عالی و رحمت بی پایان برای آن مرحوم را از بارگاه خداوند متعال مسئلت دارد .

ارادتمند ، دکتر عبدالرحمن برومند

حضرت آیت الله زاده آقای مهندس حسن شریعتمداری - هامبورگ

در ضایعه اسفناک فقدان حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری مثل همه شیعیان جهان شریک غم جنابعالی هستیم . ضمن ابراز کمال تأسف و تهنیت از این واقعه " مو " لیم ، از خداوند متعال مسئلت دارم روح آن مرحوم بزرگوار و جلیل القدر را غرق رحمت و بهجتعالی ، صبر جزیل عنایت فرماید .

دکتر عبدالرحمن برومند

# ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:

QYAM IRAN  
C/O G. B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE